



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان برخوار

موضوع:

ظالمین و مصادیق آن در آیات و روایات

استاد راهنما:

سرکار خانم میریان

استاد داور:

آقای محسن برقی کار

پژوهشگر:

سمیه جباری

بهار ۱۳۹۴

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع :

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: سمیه جباری

برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است ، توسط هیأت داوران مورد

ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹ ، با کسب رتبه
.....

پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم میریان

استاد داور:

مدرسه علمیه:

امضاء مدیر ومهر مدرسه



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان برخوار

موضوع:

ظالمین و مصادیق آن در آیات و روایات

استاد راهنما:

سرکار خانم میریان

استاد داور:

آقای محسن برقی کار

پژوهشگر:

سمیه جباری

بهار ۱۳۹۴

تقدیر و تشکر

با تقدیر و تشکر شایسته از مدیریت محترمه حوزه، حاجیه خانم ناصری و استادان فرهیخته و فرزانه سرکارخانم زمانی معاون پژوهش و سرکار خانم داوودی استاد راهنما که با نکته های دلاویز و گفته های بلند ، صحیفه های سخن را علم پرور نمود و همواره راهنما و راه گشای نگارنده در اتمام واکمال پایان نامه بوده است.

و پاس قدردانی از قلبی آکنده از عشق و معرفت که محیطی سرشار از سلامت و امنیت و آرامش و آسایش برای من فراهم آورده است.

تقدیم به

خدای را بسی شاکرم که از روی کرم، پدر و مادری فداکار نصیبم ساخته تا در سایه درخت پربار وجودشان بیاسایم و از ریشه آنها شاخ و برگ گیرم و از سایه وجودشان در راه کسب علم و دانش تلاش نمایم. والدینی که بودنشان تاج افتخاری است بر سرم و نامشان دلیلی است بر بودنم، چرا که این دو وجود، پس از پروردگار، مایه هستی ام بوده اند دستم را گرفتند و راه رفتن را در این وادی زندگی پر از فراز و نشیب آموختند. آموزگارانی که برایم زندگی، بودن و انسان بودن را معنا کردند.

تقدیم به وجود با ارزششان...

چکیده

موضوع مورد پژوهش ظالمین و مصادیق آن می باشد.

ظالم کسی است که در ضایع کردن حق، ابایی ندارد و حقوق خدا و مردم و خودش را رعایت نمی کند. هدف از این پژوهش آگاهی و شناخت از خصوصیات ظالمین و مصادیق آن ها برای در امان ماندن از پیامدهای این صفت رذیله است.

در این تحقیق با تفحص در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) و استفاده از تفاسیر معتبر ظالمین و مصادیق آن از جمله گروهی از قوم گوساله پرست حضرت موسی (ع) (یهود)، گروهی از قوم موسی، که سخن خدا را تغییر دادند. مشرکان، کفران نعمت کنندگان، متجاوزین از حدود الهی، کفار، قوم ثمود، یاری کنندگان ظالمان، خورندگان مال یتیم با زور و کلک، کسانی که به خدا دروغ می بندند، بیان شده است.

در بین این افراد و گروه هایی که در قرآن کریم به عنوان ظالمین نامیده شده اند یازده گروه در صنف «ستمگترین» آنها به شمار می روند از جمله کسانی که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع می کنند، کتمان کنندگان شهادت، تکذیب کنندگان آیات الهی و افترا زندگان به خداوند، کسانی که به دروغ می گویند به من وحی می شود (پیامبران دروغین)، گمراه کنندگان مردم و کسانی که از آیات الهی رویگرداند می توان اشاره کرد. از عوامل ظلم ظالم می توان خشونت و کینه توزی، جاه طلبی، خودکامگی، خودخواهی را نام برد.

کلیدواژه ها: ظلم، ظالمین، عدل، عدالت.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه ۱

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

۱, ۱. تعریف و تبیین موضوع	۵
۱, ۲. اهمیت و ضرورت تحقیق	۵
۱, ۳. اهداف و فواید تحقیق	۶
۱, ۴. پیشینه موضوع تحقیق	۶
۱, ۵. سوالات تحقیق	۷
۱, ۶. فرضیه تحقیق	۸
۱, ۷. روش تحقیق	۸
۱, ۸. ساختار و محدوده تحقیق	۸
۱, ۹. واژه گان کلیدی	۸
۱, ۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق	۹

فصل دوم: مفهوم شناسی

۲, ۱, ۱. معنای لغوی واژه ظلم	۱۱
۲, ۱, ۲. معنای اصطلاحی واژه ظلم	۱۳

۲,۲ . معانی ظلم در قرآن	۱۵
۲,۳ . ظالم	۱۶
۲,۴ . کلمات مرتبط با واژه ظلم و ظالم	۱۷
۲,۴,۱ . عدل	۱۷
۲,۴,۲ . عدالت	۱۷
۱ . عدالت به معنای خاص	۱۷
۲ . عدالت به معنای عام	۱۸
۲,۴,۳ . شرک	۱۸
۲,۴,۴ . تبیین شباهت عدل و ظلم با حق و باطل	۱۸

بخش دوم: چیستی ظلم و ظالم و مصادیق آن

فصل اول: چیستی ظلم و ظالم

۱,۱ . انواع ظلم	۲۳
۱,۱,۱ . ظلم عقیدتی	۲۴
۱,۱,۲ . ظلم فردی	۲۴
۱,۱,۳ . ظلم اجتماعی	۲۶
۱,۲ . مذمت ظلم در روایات	۲۶
۱,۳ . منشأ و عوامل ظلم ظالم	۲۷

- ۱,۴. مصادیق ظلم..... ۲۸
- ۱,۵. برخی از علائم ظالمین..... ۳۲
- ۱,۶. راه‌های مبارزه با ظلم و درمان آن..... ۳۳
- ۱,۶,۱. درمان فردی..... ۳۳
- ۱,۶,۲. درمان اجتماعی..... ۳۴

فصل دوم: مصادیق ظالمین

- ۲,۱. ظالمین اعتقادی..... ۴۷
- ۲,۱,۱. کفار..... ۴۷
- ۲,۱,۲. مشرکان..... ۴۹
- ۲,۱,۳. کسانی که به خدا دروغ می‌بندند..... ۵۱
- ۲,۱,۳. گروهی از قوم گوساله پرست حضرت موسی (علیه السلام) (یهود)..... ۵۲
- ۲,۱,۴. اقوام و ملل هلاک شده..... ۵۵
- ۲,۱,۵. تهمت زندگان به پیامبران الهی..... ۵۶
- ۲,۲. ظالمین رفتاری..... ۵۸
- ۲,۲,۱. کسانی که زنانشان را نگه می‌دارند تا آنها را اذیت کنند..... ۵۸
- ۲,۲,۲. گروهی از قوم موسی، که سخن خدا را تغییر دادند..... ۵۹

۲,۲,۳. کفران نعمت کنندگان..... ۶۲

۲,۲,۴. خورندگان مال یتیم با زور و کلک..... ۶۴

۲,۲,۵. تکذیب کنندگان پیامبران الهی..... ۶۵

۲,۲,۶. یاری کنندگان ظالمان..... ۶۷

۲,۲,۷. مسخره کنندگان و لقب زشت دهندگان به مؤمنان..... ۶۸

۲,۲,۸. گناهکاران..... ۷۲

نتیجه گیری ۷۴

راهکار ها و پیشنهادات..... ۷۵

منابع و مآخذ ۷۶

مقدمه

سعادت و رستگاری انسان در گرو حرکت در مسیر الهی است، مسیری که خداوند آن را با آزمایشات گوناگون توأم ساخته است و این آزمایشات را قرار نداده مگر به این علت که مدعیان ایمان را در صدق گفتارشان آزمایش کند. یکی از مهمترین آزمایشاتی که ما انسان ها با آن درگیر هستیم رعایت عدالت و عدم ظلم به دیگران است. ظلم عبارت است از تجاوز به حقوق دیگران و اموال دیگران به ناحق و به عبارت دیگر به چیزی که در غیر محل و جایگاهش قرار گیرد ظلم گفته می شود.

ظلم از دیدگاه اسلام بر سه ظلم عقیدتی، ظلم فردی و ظلم اجتماعی تقسیم می شود. ظلم عقیدتی عبارت است از رعایت نکردن جایگاه واقعی امور در عقیده و باور و ظلم فردی عبارت است از اینکه انسان جایگاه واقعی امور را در مورد حقوق خود رعایت نکند؛ و ظلم اجتماعی عبارت است از رعایت نکردن جایگاه واقعی حقوق مردم و تخلف از قوانینی که موجب تأمین نیازهای واقعی جامعه است.

به فرد یا افرادی که مشمول چنین ظلم هایی می شوند ظالم می گویند ظالم به کسی می گویند که خود را به سپاس گزاری از نعمت های بی شمار الهی و مراعات تکالیف شرعی ملزم نمی داند و در برابر توانایی ها و استعدادهایش مسئولیتی احساس نمی کند و از سویی حقوق دیگران را نیز پامال می کند.

گروه دیگر از ظالمین، کسانی هستند که مردم را با انواع وسایل از راه خداوند باز می دارند و این کار از طریق القای شبهه و زمانی از طریق تهدید و گاهی تطمیع و مانند آن صورت می گیرد هدف همه آنها یکی است؛ یعنی بازداشتن از راه خداوند متعال.

نوشتار حاضر با هدف پیشگیری از ظلم و قرار نگرفتن در زمره ظالمین انجام گرفته است که این تحقیق با روش کتابخانه ای تدوین شده است. که از مقدمه، دو بخش و یک نتیجه گیری تشکیل شده

است. در بخش اول کلیات بحث، مطرح شده که شامل دو فصل با عناوین کلیات طرح تحقیق و فصل دوم مفهوم شناسی واژه ظلم و ظالمین و کلمات مرتبط با آن می باشد. در بخش دوم به دو فصل که فصل اول با عنوان چیستی ظلم و ظالم، به انواع ظلم، مذمت ظلم در روایات، منشأ و عوامل ظلم ظالم، مصادیق ظلم و برخی از علائم ظالمین و راههای مبارزه با ظلم و درمان آن و فصل دوم به مصادیق ظالمین، که بر دو قسم ظالمین اعتقادی و ظالمین رفتاری که می توان به گروهی از قوم موسی، که سخن خدا را تغییر دادند. مشرکان، کفران نعمت کنندگان، متجاوزین از حدود الهی، کفار، قوم ثمود، یاری کنندگان ظالمان، خورندگان مال یتیم با زور و کلک، کسانی که به خدا دروغ می بندند تکذیب کنندگان پیامبران الهی اشاره نمود.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱,۱. تعریف و تبیین موضوع
- ۱,۲. اهمیت و ضرورت تحقیق
- ۱,۳. اهداف و فواید تحقیق
- ۱,۴. پیشینه موضوع تحقیق
- ۱,۵. سوالات تحقیق
- ۱,۶. فرضیه تحقیق
- ۱,۷. روش تحقیق
- ۱,۸. ساختار و محدوده ی تحقیق
- ۱,۹. واژگان کلیدی
- ۱,۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق

۱,۱. تعریف و تبیین موضوع

ظلم، قراردادن چیزی در غیر جایگاه اختصاصی و مناسب خود به کم یا زیاد است که به سه شکل در آموزه های قرآنی ترسیم و تصویر شده است این سه شکل عبارتند از ظلم انسان به خود و یا به خدا و یا به مردم. به شخصی در هر یک از سه حالت پیش گفته از حق، که نقطه مرکزی دایره وجود است تجاوز و تعدی کرده و با تغییر در زمان مکان موجبات عدم تعادل در امری را سبب می شود، ظالم می گویند.

ظالم به کسی می گویند که خود را به سپاس گذاری از نعمت های بی شمار الهی و مراعات تکالیف شرعی ملزم نمی داند و در برابر توانایی ها و استعدادهایش مسئولیتی احساس نمی کند و از سویی حقوق دیگران را نیز پایمال می کند. گروه دیگر از ظالمین، کسانی هستند که مردم را از راه خداوند با هر وسیله ای مانند القای شبهه و یا تهدید و یا تطمیع و مانند آن باز می دارد.

بنابراین برای پیشگیری از قرار نگرفتن در زمره ظالمین لازم است به درک درست از مفهوم ظلم و ظالمین و مصادیق آن و عواملی که نشأت گرفته از این صفت است دست یافت تا با شناخت این صفت بیشتر با این صفت و عوامل و راه های درمان آن آشنا شده و مانع بروز و رشد این صفت در خود و جوامع اسلامی باشیم.

۱,۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از قوانین حاکم بر جهان هستی، قانون بازتاب یا عکس العمل است. بی گمان، انسان در دنیا و آخرت مشمول چنین قانونی می شود، بنابراین اگر ظلمی به کسی کند در حقیقت به خودش ظلم کرده است.

همچنین هرگونه بینش و نگرش شخصی و تقویت ردایل اخلاقی فردی بازتاب های اجتماعی دارد که بیش از بازتاب های شخصی است. از این روست که نگرش اسلام و قرآن به مسایل به گونه ای است که مسائل شخصی و فردی از مسایل اجتماعی جدا و منفک نمی شود و در تحلیل قرآنی دین امری شخصی قلمداد نمی گردد بلکه مسئله اجتماعی است؛ زیرا پیامدها و آثار اجتماعی آن فراتر و بیش تر از آثار و پیامدهای فردی و شخصی است.

و از جانب دیگر یکی از مسئولیت های مهم مؤمنان در مقابل ظالمان، شناخت آن ها و مصادیق و راه های مبارزه با آنهاست.

چون ظالم کسی است که در ضایع کردن حق، ابایی ندارد و حقوق خدا و مردم و خودش را رعایت نمی کند. بنابراین لازم است که به شناخت ظالمان و مصادیق آن بپردازیم تا هم خود جز این افراد قرار نگیریم و هم دیگران با شناخت خصوصیات ظالمان به مبارزه با این صفت رذیله در درون خود از قرار گرفتن در زمره ی ظالمان پیشگیری شود.

۱,۳. اهداف و فواید تحقیق

هدف تحقیق:

آشنایی با مفهوم ظالمین و شناخت مصادیق آن در آیات و روایات

فوائد تحقیق:

۱ - آشنایی با مفهوم ظلم و ظالم

۲ - شناخت انواع ظلم و مصادیق ظلم

۳ - شناخت ظالمین و مصادیق آن در آیات و روایات

۱,۴. پیشینه موضوع تحقیق

با توجه به آن که موضوع ظالمین و مصادیق آن یکی از مباحث بیان شده در قرآن و سنت می باشد، و در کتب مختلف مطالبی در مورد آن مشاهده نمود و می توان گفت عالمان دینی از آن غفلت نکرده اند.

کتبی که در این زمینه منتشر شده است هر کدام به صورت پراکنده به تبیین گوشه ای از آن پرداخته است از جمله: تفسیر نمونه اثر ناصر مکارم شیرازی و تفسیر المیزان که فقط به آیات و احادیث و نکات خیلی مختصری مرتبط با موضوع اشاره نموده اند، و کتبی که به طور منسجم و منظم، مطالب را بر اساس ساختار این نوشتار بیان کرده باشند یافت نشد. و حتی مقالاتی که در این باب بود فقط به گفتن موارد بسنده کرده اند. لذا تحقیق حاضر با استفاده از این منابع و سایر منابع دیگر سعی در گردآوری بخشی از مطالب و ارائه آن با یک دسته بندی جدید، نموده است.

۱,۵. سوالات تحقیق

سؤال اصلی:

رویکرد قرآن و روایات نسبت به ظالمین و مصادیق آن چه می باشد؟

سوالات فرعی:

۱. منظور از ظلم و ظالم از منظر قرآن و روایات چیست؟

۲. مصادیق ظالمین چه کسانی هستند؟

۳. ظالم ترین افراد از منظر قرآن و روایات چه کسانی هستند؟

۱,۶. فرضیه تحقیق

در قرآن و روایات به ظالمین و مصادیق آن اشاره شده است

۱,۷. روش تحقیق

این گفتار به روش کتابخانه ای و به صورت تحلیلی - توصیفی تدوین شده است.

۱,۸. ساختار و محدوده ی تحقیق

نوشتار حاضر از مقدمه، دو بخش و یک نتیجه گیری تشکیل شده است. در بخش اول کلیات بحث، مطرح شده که شامل دو فصل است. فصل اول کلیات طرح تحقیق و فصل دوم مفهوم شناسی واژه ظلم و ظالمین و کلمات مرتبط با آن می باشد. و در بخش دوم: به دو فصل که فصل اول با عنوان چیستی ظلم و ظالم، به انواع ظلم، مذمت ظلم در روایات، منشأ و عوامل ظلم ظالم و مصادیق ظلم و برخی از علائم ظالمین و راههای مبارزه با ظلم و درمان آن و فصل دوم به مصادیق ظالمین، که بر دو قسم ظالمین اعتقادی و ظالمین رفتاری که به گروهی از قوم موسی، که سخن خدا را تغییر دادند. مشرکان، کفران نعمت کنندگان، متجاوزین از حدود الهی، کفار، قوم ثمود، یاری کنندگان ظالمان، خورندگان مال یتیم با زور و کلک، کسانی که به خدا دروغ می بندند تکذیب کنندگان پیامبران الهی اشاره نمود.

۱,۹. واژگان کلیدی

ظلم: ظلم در لغت به معنای وضع شیء در غیر موضع خود، ستم، ستم کردن و بیداد و گذاشتن چیزی در غیر محل آن است.

ظالمین: افرادی هستند که حقوق خود و یا دیگران و یا حق خداوند را ادا نمی کنند.

عدل: عدل عبارت است از اینکه هر ذی حقی را حقش را عطا کنند و به عبارت دیگر عدل عبارتست از اینکه هر چیز را در جایگاه واقعی خود قرار دادن.

عدالت: عدالت به معنای خاص عبارت است از: باز داشتن خود از ستم کردن و آزار رساندن به دیگران و رعایت حقوق و امتیازات و نیز بر طرف نمودن ظلم از تمام افرادی که با آنها سر و کار دارد و عدالت به معنای عام نیز عبارت است از: انجام دادن تمام صفات حسنه و پسندیده ی انسانی و اسلامی.

۱۰۱. محدودیتها وموانع تحقیق

از جمله محدودیت ها وموانعی که در طول این نوشتار با آن روبرو بودم عبارتند از:

عدم دسترسی به کتابخانه های غنی و مراکز مختلف تحقیقاتی – علمی و همچنین زیاد بودن مسافت تا کتابخانه های بزرگ.

فصل دوم: مفاهیم

۱. مفهوم شناسی واژه ظلم

۲. معانی ظلم در قرآن

۳. مفهوم شناسی واژه ظالم

۴. کلمات مرتبط با واژه ظلم و ظالم

شاید بعضی تصور کنند که مفهوم ظلم آن قدر روشن و بدیهی است که نیازی به توضیح و تبیین ندارد، ولی با مراجعه به کتب لغت و بررسی موارد کاربرد این واژه به ویژه در قرآن و حدیث، مشخص می شود که مفهوم این واژه چندان هم روشن و بدیهی نیست.

بنابراین لازم است به مفهوم شناسی واژه های «ظلم و ظالم» پرداخته و سپس به جایگاه و اهمیت آن در آیات و روایات بپردازیم.

۱-۲. معنای لغوی واژه ظلم

واژه ی ظلم (مصدر عربی) در لغت به معنای وضع شیء در غیر موضع خود، ستم، ستم کردن و بیداد آمده است.^۱ ابن فارس گفته است:^۲ ظا و لام و میم دارای دو معنی اصولی است:

۱ - تاریکی و سیاهی

۲ - چیزی را از ستم در غیر موضوع خود نهادن.

همانطور که شخص در تاریکی چیزی را نمی بیند در حال ستم کردن هم مثل اینکه در تاریکی فرو رفته نمی تواند درک حقیقت کند و به طور کلی می توان گفت ظلم به معنای ستم و گذاشتن چیزی در غیر محل آن است.^۳ اما آنچه در اصطلاح و عرف مردم از ظلم ذکر می شود بیشتر مصادیق آن می باشد که ظلم به معنای اخص است که به آن ها اشاره خواهد شد.

۱. احمد سیاح، فرهنگ جامع، ج ۴، ۳، تهران: کتابفروشی اسلام، ۱۳۳۰ ه. ش، ص ۵۵.

۲. محمد قریب، فرهنگ لغات قرآن، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶، ص ۷۱۳.

۳. غیاث الدین محمد بن جلال الدین رامپوری، غیاث اللغات، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۵۶۹.

در کتاب مفردات راغب واژه «ظلم»، این گونه معنا شده است: «الظُّلْمُ عِنْدَ أَهْلِ اللُّغَةِ وَ كَثِيرٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ...»^۱ ظلم نزد اهل لغت و بسیاری از دانشمندان عبارت است از نهادن چیزی در غیر جای ویژه آن یا کمتر و یا بیشتر، و یا چیزی از زمان و مکان خود عدول کند.

در نظام آفرینش هر چیز جایگاه و حد ویژه ای دارد که اگر در آن حد و جایگاه قرار گرفت، عدل و اگر قرار نگرفت، ظلم تحقق یافته است. اگر از اندازه ای که باید باشد، کمتر شد ظلم است و اگر بیشتر هم شد، ظلم است؛ اگر در زمانی و مکانی که باید انجام شود، انجام نشد نیز ظلم است. بنا بر این، ظالم کسی است که جایگاه و حد واقعی کارهای خود را رعایت نمی کند و متقابلاً عادل به کسی گفته می شود که جایگاه و حد واقعی کارهای خود را مراعات می کند.^۲ امیر المؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»^۳ عدل، هر چیز را در جایگاه واقعی خود قرار می دهد.

با این حساب، عدل، قانون نظام جهان است که بدون آن شیرازه نظام هستی در هم می ریزد. امام علی (علیه السلام) در تعریف عدل به این واقعیت تصریح کرده است؛ آن جا که می فرماید:

«الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ»^۴ عدل، پایه ای است که نظام جهان بر آن استوار است.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۲، ص ۵۳۷.

۲. محمد محمدی ری شهری، مبانی شناخت، چاپ دوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸، ۲۸۹، ۲۸۸.

۳. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۶۶.

۴. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ص ۸۳.

بر این اساس، هر پدیده ای در جهان هستی قانونی دارد که اگر آن قانون رعایت شود، آن پدیده چنان که شایسته است تحقق می یابد، والا فلا. نقل شده است هنگامی که امام باقر (علیه السلام) در مکه سر سفره نشسته و غذا می خورد، مردی از راه رسید و پرسید: آیا شما همان کسی هستید که معتقدید هیچ چیزی نیست مگر این که حد و قانونی دارد؟ امام پاسخ داد:

«نَعَمْ أَنَا أَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ حَدًّا إِذَا جُوزَ بِهِ ذَلِكَ الْحَدُّ فَقَدْ تُعَدِّي حَدَّ اللَّهِ...»^۱ آری من معتقدم که هیچ موجود کوچک و بزرگی نیست مگر این که خداوند برای آن قانونی قرار داده است که اگر از آن تخلف شود، قانون الهی مورد تجاوز قرار گرفته است.»

۲ - ۱ - ۴. معنای اصطلاحی واژه ظلم

ظلم در منابع اسلامی به معنای:

۱ - گناه کردن،^۲

۲ - شرک به خدای متعال،^۳

۳ - ستم به دیگری اعم از نزدیکان و غیر نزدیکان است،^۴ مثلاً همسر خانواده اگر بداخلاق باشد و یا خانواده را در مسیر صحیح زندگی راهنمای نکند، آن هم ظلم است؛ ستم به دیگری نه اینکه او را

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، محقق جلال الدین محدث، ج ۱، چاپ دوم، قم: دارالکتب الإسلامية،

۱۳۷۱ ق، ص ۲۷۴.

۲. حجرات (۴۹)، آیه ۱۱.

۳. محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، چاپ بیست هشتم، قم: دفتر

نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۴۷؛ انعام (۶)، آیه ۸۲

۴. شوری (۴۲)، آیه ۴۲.

مورد ضرب و شتم قرار دهد یا به مال دیگری با عناوین مختلف تعدی کند، بلکه ظلم به غیر خود به معنای عامی است که شامل هر نوع برخورد نامناسب می شود...^۱

علمای اخلاق، ظلم را به دو قسم تقسیم می کنند: ظلم به معنی خاص آن که به معنی زیان رساندن به غیر و آزار دادن به او از طریق ضرب، شتم، قتل، تهمت، غیبت، تجاوز به مال و آبروی اشخاص است، و ظلم به معنی عام آن که تجاوز از خط اعتدال در هر چیز را شامل می شود. این نوع از ظلم، رذائل اخلاقی را نیز در بر می گیرد. اگر ملکه عدالت، در نتیجه مراقبت انسان بر اعمال، رفتار و افکار، در وجود او تثبیت شود، گفتار، کردار و اندیشه های انسان به صفت شایسته فضیلت متصف می گردند. اما اگر در اثر عدم تهذیب نفس و تزکیه، زمامداری وجود آدمی به دست هوای نفس بیفتد، انسان از ملکه عدالت فاصله می گیرد و به انواع صفت های ناپسند و رذائل اخلاقی آلوده می شود. حضرت علی (علیه السلام) در اشاره به این حقیقت می فرماید: «ظلم و دور شدن از ملکه عدالت، ریشه تمام پستی ها و فرومایگی هاست.»^۲

۲-۲. معانی ظلم در قرآن

قرآن کریم در حدود ۲۹۰ آیه در مورد پیکار با ستم و ستمکاری و دفاع از ستمدیدگان با صراحت قاطعانه بیان فرموده است، اما وجوهی را که قرآن در باب ظلم بیان کرده می توان در چند وجه خلاصه کرد:^۳

۱. مقاله پنج گانه از گناهان کبیره را بشناسیم، ۲۰:۳۰، ۱۳۹۳/۸/۸، سازمان تبلیغات اسلامی، <http://old.ido.ir>.

۲. محمد مهدی نراقی، جامع السعادت (علم اخلاق اسلامی)، ترجمه جلال الدین مجتبی، ج ۲، چاپ چهارم، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۹۲-۲۹۲.

۳. حسین بن محمد دامغانی، قاموس قرآن، ج ۲، چاپ اول، تهران: بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۷۸.

۱. ظلم به معنای شرک: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهُتَدُونَ»^۱ (آری) آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند.»

۲. گناهی که آلوده به شرک نباشد، «... مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا...»^۲ هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی دانی...»

۳ - به معنی کشتار ناحق است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۳ و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز به حق. و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ویش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است.»

۴ - زیان زدن^۴ - بی انصافی^۵ - انکار آیات قرآن^۶ - دزدیدن^۷

استاد مطهری (رحمه الله علیه) در زمینه مفهوم «ظلم» در قرآن می نویسد:

«در اصطلاح قرآن، ظلم اختصاص ندارد به تجاوز فرد یا گروهی به حقوق فرد یا گروه دیگر؛ شامل ظلم فرد به نفس خود و شامل ظلم یک قوم به نفس خود نیز می شود. هر فسق و فجور و هر خروج از مسیر درست انسانیت ظلم است. ظلم در قرآن در حقیقت مفهوم اعمی دارد که هم شامل ظلم به غیر می گردد و هم شامل فسق و فجور و

۱. انعام (۵)، آیه ۸۲.

۲. طلاق (۶۵)، آیه ۱.

۳. اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

۴. «وَوَلَّيْنَا عَلَىٰكُمْ الْقِمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ بقره (۲)، آیه ۵۷.

۵. «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ»؛ زخرف (۴۳)، آیه ۷۶.

۶. «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»؛ اعراف (۷)، آیه ۹.

۷. «قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ»؛ يوسف (۱۲)، آیه ۷۵.

کارهای ضد اخلاقی. غالباً مورد استعمال این کلمه مصداق دوم است. آیاتی از قرآن که ظلم به معنی اعم را علت هلاکت یک قوم شمرده، بسیار زیاد است.^۱

۳- ۲. ظالم

همان گونه که «ظلم» در مقابل «عدل» است، «ظالم» نیز نقطه مقابل «عادل» است، بنابراین «ظالم» کسی است که در ضایع کردن حق، ابائی ندارد و حقوق خدا و مردم و خودش را رعایت نمی کند، و این از شدیدترین منزلگاه های تاریکی و سقوط انسان به اسفل السافلین است که در آن جا گرفتار سوء عاقبت و عذاب مقیم می شود. آدمی هر اندازه از نور فاصله بگیرد به همان اندازه به تاریکی نزدیک می شود. ظالم نیز آثاری که بر ظلمش مترتب می شود در واقع نتیجه فاصله گرفتن او از عدل و عدالت است و آیه «هُم أَظْلَمَ وَأَطْعَى» هشدار می دهد که ظلم، انسان را بی نیاز نمی کند و هیچ سودی به حال او ندارد و او را از گرفتاری ها نجات نمی دهد.^۲ در سخنان حضرت علی (علیه السلام) برای ظالمین سه نشانه و علامت بیان شده است:^۳

«نسبت به کسی که برتر از اوست نافرمانی می کند، بر آنکه فروتر از اوست به چیرگی ستم می کند که این شیوه بسیاری از حاکمان لایبالی بوده و می باشد، ستمگران را یاری و پشتیبانی می دهد.»

گروهی از ظالمین، کسانی هستند که مردم را با انواع وسایل از راه خداوند باز می دارند و این کار از طریق القای شبهه و زمانی از طریق تهدید و گاهی تطمیع و مانند آن صورت می گیرد و هدف همه آنها یکی است؛ یعنی بازداشتن از راه خداوند متعال.

۱. محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۳، چاپ بیست هشتم، قم: دفتر

نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۴۶۴.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۵۶۲.

۳. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: امیرالمومنین، ۱۳۷۸، حکمت ۳۵۰.

۴- ۲. کلمات مرتبط با واژه ظلم و ظالم

۱- ۴- ۲. عدل

عدل در لغت به معنای راستی و درستی، برابری و انصاف در داوری آمده است.^۱ راغب عدل را به معنای تقسیم کردن به طور مساوی دانسته است.^۲ و ابن منظور می‌گوید: عدل عبارت است از هر چیزی که در ذهن مردم درست، مستقیم و راست باشد و در مقابل جور قرار دارد.^۳

۲- ۴- ۲. عدالت

عدالت عبارت است از ملکه و نیرویی در درون انسان که سبب می‌شود انسان نه افراط کند و نه تفریط. اسلام برای ترویج این صفت، امتیازات و شخصیت‌هایی به افراد داده است، مثل رهبریت، مرجعیت قضاوت، شهادت، امامت جماعت و ...^۴

۱. عدالت به معنای خاص

در مقابل ظلم به معنای خاص عدالت به معنای خاص قرار دارد که عبارت است از: باز داشتن خود از ستم کردن و آزار رساندن به دیگران و رعایت حقوق و امتیازات و نیز بر طرف نمودن ظلم از تمام افرادی که با آنها سر و کار دارد.^۵

۱. لويس معلوف، المنجد (عربی - فارسی)، محمد بندر ریگی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۴، ماده عدل.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۵۶۲.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۳۰.

۴. غلامرضا سلطانی، تکامل در پرتو اخلاق، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹، چاپ بیست و یکم، ص ۲۱۲-۲۱۱.

۵. لويس معلوف، همان، ج ۲، ماده عدل.

۲. عدالت به معنای عام

عدالت به معنای عام نیز عبارت است از: انجام دادن تمام صفات حسنه و پسندیده ی انسانی و اسلامی. به هر حال، شرافت عدالت برای همه آشکار و واضح است. اتصاف به آن موجب دوستی و صمیمیت و مشهور شدن در بین افراد آشنا و افراد غریبه می شود.

۳ ۴-۲. شرک

«شرک»، در لغت به معنای نصیب قرار دادن، و درهم آمیخته شدن دو شریک است.^۱ و در اصطلاح قرآنی، در مقابل حنفیت به کار برده می شود و مراد از شرک، شریک و مثل و مانند قراردادن برای خداوند متعال است. حنیف، به معنای تمایل پیدا کردن از گمراهی به درستی و راستی است، و از آن جا که پیروان توحید خالص، از شرک روی گردان شده و به این اصل اساسی متمایل می شوند، به آنها حنیف گفته می شود و نیز به همین دلیل، یکی از معانی حنیف، مستقیم و صاف است.^۲

۴-۴-۲. تبیین شباهت عدل و ظلم با حق و باطل

حضرت علی (علیه السلام) در تبیین واژه عدالت و ظلم نکات ظریفی را بیان داشته اند.

۱. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی، چاپ سوم، ج ۵، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۷۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، چاپ بیست پنجم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۵ ش، ص ۶۰۵.

آن حضرت، این دو لفظ را شبیه حق و باطل دانستند و فرمودند: «العدلُ صورةٌ واحدةٌ والجورُ صورٌ كثيرةٌ»^۱ عدالت و دادگری یک چهره دارد و ستم و ظلم دارای چهره های زیادی است.

توضیح این که عدالت همانند حق است که امر ثابت و معینی است. چهره عدالت روشن است؛ زیرا در همه جا با همان چهره واقعی خود ظهور و تجلی دارد. اما ظلم همانند باطل است که چهره های متعدد و گوناگون داشته و افراد را به شبهه می اندازد.^۲

با توجه به آنچه بیان شد ظلم نزد اهل لغت و بسیاری از دانشمندان عبارت است از نهادن چیزی در غیر جای ویژه آن یا کمتر و یا بیشتر، و یا آن را در وقت و مکان خود انجام ندادن.

علمای اخلاق ظلم را به دو قسم تقسیم کرده اند: ظلم به معنی خاص آن که به معنی زیان رساندن به غیر و آزار دادن به او از طریق ضرب، شتم، قتل، تهمت، غیبت، تجاوز به مال و آبروی اشخاص است، و ظلم به معنی عام آن که تجاوز از خط اعتدال در هر چیز را شامل می شود. این نوع از ظلم، ردائل اخلاقی را نیز در برمی گیرد. و در اصطلاح قرآن، ظلم اختصاص ندارد به تجاوز فرد یا گروهی به حقوق فرد یا گروه دیگر؛ شامل ظلم فرد به نفس خود و شامل ظلم یک قوم به نفس خود نیز می شود. هر فسق و فجور و هر خروج از مسیر درست انسانیت ظلم است. ظلم در قرآن در حقیقت مفهوم اعمی دارد که هم شامل ظلم به غیر می گردد و هم شامل فسق و فجور و کارهای ضد اخلاقی. اما آنچه در اصطلاح و عرف مردم از ظلم ذکر می شود بیشتر مصادیق آن می باشد که ظلم به معنای اخص است که به آن ها اشاره خواهد شد.

۱. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲۰، قم:

مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۷۶.

۲. مقاله عدالت و حکومت از دیدگاه حضرت علی (ع)، ۱۱ صبح، ۱۳۹۴/۲/۱۱،

<http://www.hawzah.net>

و ظالمین، کسانی هستند که مردم را با انواع وسایل از راه خداوند باز می‌دارند و این کار از طریق القای شبهه و زمانی از طریق تهدید و گاهی تطمیع و مانند آن صورت می‌گیرد و هدف همه آنها یکی است؛ یعنی بازداشتن از راه خداوند متعال.

همان‌گونه که «ظلم» در مقابل «عدل» است، «ظالم» نیز نقطه مقابل «عادل» است، بنابراین «ظالم» کسی است که در ضایع کردن حق، ابائی ندارد و حقوق خدا و مردم و خودش را رعایت نمی‌کند. حضرت علی (علیه السلام) برای ظالمین سه نشانه و علامت بیان کرده است: نسبت به کسی برتر از اوست نافرمانی می‌کند، بر آنکه فروتر از اوست به چیرگی ستم می‌کند که این شیوه بسیاری از حاکمان لایبالی بوده و می‌باشد، ستمگران را یاری و پشتیبانی می‌دهد.

بخش دوم: ادبیات تحقیق

فصل اول: چیستی ظلم و ظالم

فصل دوم: مصادیق ظالمین

فصل اول: چیستی ظلم و ظالم

۱. انواع ظلم
۲. ظلم در روایات
۳. منشأ و عوامل ظلم ظالم
۴. مصادیق ظلم
۵. اشخاص ظالم
۶. راههای مبارزه با ظلم و درمان آن

ظلم و ستم یکی از شنیع ترین گناهان است بلکه با کمی دقت و تحلیل عقلی، باید گفت: زشتی و شناعة گناهان دیگر هم به مقدار ظلمی است که در آنهاست؛ ظلم پدیده ی زشت و ناپسندی است که هیچ طبع سلیمی آن را نمی پذیرد، چون برخلاف فطرت آدمی است. انسان سالم از ظلم متنفر است و نسبت به آن عکس العمل نشان می دهد و از کسی که به او ظلم روا داشته باشد، تنفر دارد، بنابراین با نگاهی اجمالی به آیات و روایات و سیره اولیاء در این فصل به بررسی حقیقت ظلم پرداخته می شود.

۱-۱ انواع ظلم

آنچه عامه مردم از کلمه ظلم متوجه می شوند، عبارت است از تجاوز به حقوق دیگران و آنچه از کلمه عدل متوجه می شوند، عبارت است از تجاوز نکردن به حقوق دیگران. و بدین جهت در فرهنگ جوامع مختلف و مکتب های گوناگون، ظلم و عدل، یک نوع بیشتر نیست و آن، ظلم اجتماعی و عدل اجتماعی است. ولی با توجه به ریشه کلمه ظلم و عدل (که ظلم به معنای عدم رعایت جایگاه و حد واقعی امور، و عدل به معنای رعایت این حد و جایگاه و به عبارت دیگر، ظلم به معنای تخلف از قانون نظام هستی، و عدل به معنای عدم تخلف از این قانون است)، اسلام نوآوری عمیق و جالبی در مورد انواع ظلم و عدل دارد. از دیدگاه اسلام عدل بر سه قسم است: عدل عقیدتی، عدل فردی، عدل اجتماعی. و ظلم نیز دارای همین اقسام است. این نحوه تقسیم در مورد مفهوم عدل و ظلم، در هیچ فرهنگی دیده نمی شود.^۱

۱-۱-۱. ظلم عقیدتی

ظلم عقیدتی عبارت است از رعایت نکردن جایگاه واقعی امور در عقیده و باور. کسی که معتقد به چیزی می شود که واقعیت ندارد، جایگاه و قانون واقعی آن چیز را در نظام هستی از نظر عقیدتی

۱. محمد محمدی ری شهری، مبانی شناخت، چاپ دوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱.

رعایت نکرده است. بر این اساس از دیدگاه اسلام توحید عدل است و شرک ظلم؛ توحید عدل عقیدتی است و شرک ظلم عقیدتی. موحد از نظر عقیده و باور، عادل است؛ چون جایگاه واقعی آفریدگار جهان را در نظام هستی رعایت کرده است، ولی مشرک ظالم است، زیرا جایگاه واقعی آفریدگار هستی را در عقیده رعایت نکرده است. قرآن کریم از شرک به عنوان ظلمی عظیم و ستمی بزرگ یاد می کند و می فرماید:

«إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱ شرک قطعاً ستمی بزرگ است.

۲- ۱- ۱- ظلم فردی

ظلم فردی عبارت است از رعایت نکردن جایگاه واقعی امور در مورد حقوق خود. کسی که کاری می کند که برای جسم و یا جان او در حال حاضر و یا در آینده زیان آور است، به حق فطری و طبیعی خود تجاوز کرده، از قانون نظام هستی در مورد خویش تخلف ورزیده و به خود ستم روا داشته است. در متون اسلامی از نافرمانی خداوند به ظلم به نفس و ستم به خویش تعبیر شده است. در داستان آدم و حوا آمده است که وقتی هر دو از شجره منهیه خوردند، متوجه شدند که این عمل به زیان آن دو تمام شد، لذا در مقام توبه و عذر خواهی از خداوند فرمودند:

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»^۲ پروردگارا! ما به خود ستم کردیم.

علت این که نافرمانی خداوند ظلم به نفس است، این است که انسان برای استیفای حقوق طبیعی خود راهی بجز اجرای فرمان های الهی ندارد که اوامر الهی در جهت تکامل انسان، و نواهی او در جهت جلوگیری از انحطاط اوست و کسی که خدا را نافرمانی می کند، یا جسم او زیان می بیند یا جان او و یا هر دو. و نافرمانی خداوند موجب می شود که انسان جایگاه واقعی امور را در مورد حقوق

۱. لقمان (۳۱)، آیه ۱۳.

۲. اعراف (۷)، آیه ۲۳.

خود رعایت نکند؛ و بالاخره نافرمانی خداوند برای خدا ضرری ندارد، بلکه ضررش مستقیماً متوجه شخص نافرمان و عاصی می گردد. در این مورد امام صادق (علیه السلام) از ابوذر سخن جالبی را بدین مضمون نقل کرده است که: مردی به ابوذر نامه ای نوشت و از او خواست که هدیه ای از مسائل علمی برایش بنویسد،^۱ ابوذر در پاسخ نوشت:

«أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَلَكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُسَيِّئَ إِلَيَّ مِنْ تَحِبُّهُ فَأَفْعَلْ؛^۲ علم بسیار است، ولی اگر می توانی به کسی که او را دوست می داری بدی نکنی، چنین کن.»

پاسخ ابوذر بسیار دقیق و جالب بود، ولی سؤال کننده، معنای این سخن ظریف را نفهمید. این بود که از ابوذر پرسید: مگر کسی را دیده ای که نسبت به فرد مورد علاقه خود بدی کند که این توصیه را به عنوان یک هدیه علمی به من تعارف می کنی؟! ابوذر پاسخ داد:

«نَفْسُكَ أَحَبُّ النَّفْسِ إِلَيْكَ فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا؛^۳ خودت محبوب ترین افراد نزد خود هستی و وقتی تو خدا را نافرمانی کنی، قطعاً به خود بدی کرده ای.»

از این رو، امام چهارم (علیه السلام) در دعا می فرماید:

«أَيُّ رَبِّ بِنَفْسِنَا اسْتَخَفَفْنَا عِنْدَ مَعْصِيَتِكَ لَا بِعِظَمَتِكَ وَبِجَهْلِنَا اغْتَرَرْنَا لَا بِجِلْمِكَ وَحَقًّا أَضَعْنَا لَا كِبِيرَ حَقِّكَ؛^۴ خدایا ما به خودمان اهانت کرده ایم هنگام نافرمانی از تو، نه به عظمت تو... و حق خود را ضایع کرده ایم، نه حق بزرگ تو را»

۱. محمد محمدی ری شهری، مبانی شناخت، چاپ دوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۸۳.

۳. همان.

۴. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳

ق، ص ۱۲۵.

۳- ۱- ۱. ظلم اجتماعی

ظلم اجتماعی عبارت است از رعایت نکردن جایگاه واقعی حقوق مردم و تخلف از قوانینی که موجب تأمین نیازهای واقعی جامعه است. کسی که حقی را که مربوط به دیگری است غصب می کند، جایگاه واقعی آن حق را رعایت نکرده، از قانون نظام جامعه تخلف کرده و بدین جهت مرتکب ظلم اجتماعی شده است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا؛ آنان که اموال یتیمان را به ظلم می خورند، همانا آتش در شکم های خویش می کنند.»

مال یتیم باید نصیب یتیم شود؛ اگر، به ناحق، نصیب دیگری شد، در جایگاه واقعی خود قرار نگرفته، مفهوم ظلم تحقق یافته است. حق کارگر باید به جیب کارگر برود، اگر به جیب کارفرما رفت، جایگاه واقعی خود را نیافته، ظلم تحقق یافته است و...^۲

۲- ۱. مذمت ظلم در روایات

در اخبار متواتره که از ائمه معصومین (علیه السلام) به ما رسیده است هر جا سخن از ظلم به میان آمده، ذمّ عظیم و تهدید بر آن وجود دارد؛ چرا که ظلم، مذمت و عقوبت را به همراه خود دارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«پست ترین و ذلیل ترین خلق در نزد خدا کسی است که امر مسلمانان در دست او باشد و میان ایشان به راستی رفتار نکند.»^۳

۱. نساء (۴)، آیه ۱۰.

۲. محمد محمدی ری شهری، همان، ۲۹۳-۲۹۶.

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۳۵۲.

و نیز در حدیثی دیگر فرمودند:

«هر کس از انتقام و مکافات بترسد، البته از ظلم و جور کردن باز می‌ایستد.»^۱

و در حدیثی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«به سبب ظلم، نعمتها زایل می‌گردد و به نکبت مبدل می‌شود.»^۲

امام سجاد (علیه السلام) هنگام وفات به امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود که:

«زنهار، ای فرزندان! که ظلم کنی بر کسی که دادرسی به غیر از خدا نداشته باشد. زیرا که او کسی دیگر را ندارد و دو دست به درگاه مالک الملوک برمی‌دارد و منتقم حقیقی را بر سر انتقام می‌آورد.»^۳

۳- ۱- منشأ و عوامل ظلم ظالم

هر پدیده‌ای نیاز به یک علتی دارد و برای این رذیله اخلاقی علت‌ها و عوامل زیادی ذکر شده است که ممکن است گاهی علت بیرونی و گاهی منشأ درونی داشته باشد، ظلم نیز دارای عواملی است که به طور مختصر به برخی از آن عوامل اشاره می‌شود:

۱ - خشونت و کینه توزی: گاهی انسان ستمکار چنان در خبثات و وقاحت غوطه‌ور است که گویی از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران مخصوصاً به حقوق ضعفا و بینوایان لذت می‌برد و هر چه که در تعدی و تجاوز به دیگران بیشتر خشونت انجام می‌دهد بر لذت و شقاوت او می‌افزاید.

۲ - خودکامگی: گاهی منشأ ظلم و تعدی، سودجویی و خودخواهی و خودکامگی است، اگر چه وقاحت این نوع ظلم به شدت قسم اول نیست ولی در عین حال با نظر به عظمت حقی که پایمال می‌گردد، یا بی‌یار و یاور بودن شخصی که مورد تعدی و ظلم قرار می‌گیرد، دارای درجات شدید و ضعیف می‌باشد.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ج ۲، قم: اسوه، ۱۳۷۲، ص ۳۳۱.

۲. عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، قم: دارالکتاب، بی‌تا، ص ۳۳۱.

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۳۰۸.

۳ جبهه طلبی: بعضی از افراد به دنبال جایگاه و موقعیتی که پیدا می‌کنند و می‌خواهند به مقامی برسند راه ستم را پیش می‌گیرند و از این راه سعی می‌کنند به موقعیتشان برسند.

۴ خودخواهی: حضرت علی (علیه السلام) در یکی از خطبه‌هایشان، عوامل ظلم و ستم را به خود افراد نسبت می‌دهد و منشأ آن را خودخواهی شان می‌نامد و چنین می‌فرماید: «هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی‌ها را که در حق راه یافته است، راست نمایم»^۱

حضرت علی (علیه السلام) در این سخنشان، علت ظلم را به خود افراد برمی‌گرداند چرا که آنها بر روی عدل، ظلمت و تاریکی انداخته و مسیر حق را منحرف کرده‌اند.^۲

۴-۱. مصادیق ظلم

از جمله معانی ظلم این است که چیزی در غیر محل و جایگاهش قرار گیرد و به همین جهت برای آن مصادیق فراوانی است. از جمله:

ظلم به خداوند: ظلم به معبود و خالق از مهمترین و سنگین‌ترین موارد ظلم است که تبعات سهمگین و سختی را به دنبال دارد و مسلماً روی آوری به آن به این حالت، زیان و خسران را موجب می‌گردد.

هر چند که در نگاه اول ظلم به خدا چندان معقول و مقبول به نظر نمی‌رسد و این از آن بابت است که چون خدا را قادر مطلق می‌دانیم، تصور می‌کنیم کسی توان ستم کردن به او را ندارد. اما اگر از زاویه نادیده گرفتن حق خدا به این موضوع بنگریم، این توهم از بین می‌رود؛ زیرا آنجا که حق خدا

۱. ترجمه محمد دشتی، نهج البلاغه، قم: مشهور، ۱۳۷۹، خطبه ۱۳۱.

۲. زینب برجی نژاد، مقاله ظلم، ساعت ۱۵، ۱۳۹۳/۹/۱۲، <http://www.pajoohe.com>.

نادیده گرفته می‌شود و به امر الهی و فرامین خداوندی بی‌اعتنایی می‌شود در حقیقت به خدا ستم شده است، ولی خدا در عین قادر مطلق بودن، بی‌نهایت صبور است و نسبت به ستمی که به او می‌شود یا عصیانی که بر او به ناروا واقع می‌گردد هم شکیبایی به خرج می‌دهد و هم از باب رحمت و لطف بی‌نهایتی که دارد، راه بازگشت و توبه و دفع ستم را نشان می‌دهد و در نهایت با اتمام حجتی که بر خلق عاصی می‌کند، با خشم و غضب از مردم ناسپاس و معصیت کار که در این مقام از فهم حقایق قرآنی نیز دورند، انتقام می‌گیرد: «و خداوند شکست‌ناپذیر صاحب انتقام است.»^۱

نکته قابل توجه اینکه، به طور کلی اگر به موارد ظلم به خدا در قرآن دقت کنیم. و هر آنچه را که غیر از شرک به خدا - که ظلم عظیم است - و تحت عنوان ظلم به خدا گفته شده مشاهده کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که همه این موارد باز به «شرک» بر می‌گردد؛ زیرا هر گونه ظلم به خدا و حتی ظلم به نفس و ظلم به مردم، نادیده گرفتن حق خدا یا چیز دیگری را با حق خدا سهیم کردن است.

۲. **ظلم به نفس:** این قسم از ظلم شامل ارتکاب گناهان می‌شود که البته ساده‌ترین و نزدیک‌ترین راه به مغفرت الهی همان توبه می‌باشد و خداوند هم در قرآن کریم وعده مغفرت بر ظلم به نفس را داده است. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»^۲ کسانی که فرشتگان [قبض ارواح] روح آنها را گرفتند، در حالی که به خویشانشان ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟ گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» (فرشتگان) گفتند: «مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟» آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند. مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند و حقیقتاً مستضعفند؛ نه چاره‌ای

۱. مائده (۵)، آیه ۹۵.

۲. زمر (۳۹)، آیه ۵۳.

۳. نساء (۴)، آیه ۹۷.

دارند، (و نه راهبرای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند. ممکن است خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد و خداوند، عفو کننده و آمرزنده است.»

ظاهر آیه شریفه فوق از گفتگوی بسیار جالبی که میان فرشتگان مأمور قبض ارواح با برخی انسانها در هنگام مرگ رخ می‌دهد، حکایت دارد. قضیه از این قرار است که آیه شریفه می‌فرماید برخی افراد هستند که وقتی ملائکه مأمور قبض ارواح برای گرفتن روحشان حاضر می‌شوند، می‌بینند که آنان دچار «ظلم به خویشتن» شده‌اند. از آنان می‌پرسند که: شما چه وضعی داشتید، چرا این طور شده‌اید؟ آنان در پاسخ، به نحو عذرآوری می‌گویند که: ما در وطنمان «مستضعف» بودیم. ملائکه مزبور عذر آنان را نمی‌پذیرند و معترضانه می‌گویند: مگر زمین خدا پهناور و وسیع نبود؟ چرا مهاجرت نکردید؟ و آنگاه آنان را به جایگاه آتش محکوم می‌کنند.

معمولاً مفسران شأن نزول آیه شریفه فوق را مسلمانان غیر مهاجر و باقی ماندگان در مکه پس از مهاجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده‌اند که دچار سختی‌ها و دشواریها شدند؛ ولی با قطع نظر از شأن نزول، تفسیر آیه به گونه‌ای که با مشکل کلامی مواجه نشویم از یک سو، و از سوی دیگر قرآن مجید را فرا موردی و فرا زمانی تفسیر کنیم، چندان آسان نیست و دقت بیشتری نیاز دارد.

شیخ طوسی در ذیل آیه که مأموران الهی به صورت اعتراض سوال می‌کنند که: چرا مهاجرت انجام نشده است؟ حکم فقهی وجوب مهاجرت را از سرزمین شرک استنباط می‌کند. پس از ایشان هم فقهای دیگر از جمله محقق حلّی در شرایع الاسلام گفته است:

«تجب المهاجرة عن بلد الشرك علی من يضعف عن اظهار شعائر الاسلام؛^۱ برای کسی که از انجام

شعائر اسلامی ناتوان است، مهاجرت از بلاد شرک واجب است.»

صاحب جواهر مستندات حکم فوق را پنج آیه از آیات قرآن به شرح زیر بیان نموده است:

۱- آیه شریفه فوق.^۱

۲- «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ»^۲

صاحب جواهر در مورد این آیه چنین می‌گوید که استفاده وجوب هجرت از این آیه، مبتنی بر آن است که مفهوم مهاجرت، انتقال از یک نقطه مکانی به مکان دیگر یعنی انتقال از سرزمینی که عبادت در آن سرزمین میسر نیست، به سرزمینی که میسر است، باشد.

۳- «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۳ استفاده وجوب از این آیه نیز مبتنی بر آن است که مهاجرت به معنای مهاجرت مادی یعنی نقل مکان از سرزمینی باشد به سرزمین دیگر، و چون در آیه کاملاً مطلوب بودن آن مشهود و مفهوم است، از طلب استتاج وجوب می‌شود.

۴- «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۴ استدلال به این آیه نیز به همان نحو آیه قبل است.

۵- «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوَّتْهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَآجِرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۵

صاحب جواهر سپس به روایاتی نیز تمسک فرموده‌اند از جمله: از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

منقول است که فرمود: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ إِنْ كَانَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ

الْجَنَّةَ وَ كَانَ رَفِيقَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ وَ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم)» به نظر صاحب جواهر استفاده

مطلوب بودن مهاجرت از این آیات و روایات مسلم است و با اضافه کردن اینکه اصل در طلب وجوب

۱. نساء (۴)، آیه ۹۷.

۲. عنکبوت (۲۹)، آیه ۵۶.

۳. نساء (۴)، آیه ۱۰۰.

۴. حج (۲۲)، آیه ۵۸.

۵. نحل (۱۶)، آیه ۴۲-۴۳.

است، استنتاج حکم وجوب شرعی می‌شود. بنابراین به نظر ایشان با توجه به وجوب مهاجرت از سرزمین کفر در فرض عدم امکان انجام شعائر، اقامت مسلمان در چنین سرزمینی حرام می‌باشد. پس از محقق حلّی، فقیهان زیادی - از جمله محقق قمی - نیز با استناد به همین آیه شریفه، بر همین حکم فتوا صادر کرده‌اند. محقق قمی در مجموعه فتاوی‌ای که تحت عنوان «جامع الشتات» باقی مانده، آورده است:

«تأکیدی که در این آیه وجود دارد، در دیگر موارد نیست؛ از این رو ترک این وجوب (هجرت) از کبائر موبقه است.»

قبل از ایشان، علامه در «منتهی» و شهید و محقق کرکی نیز بر این نظر بودند.^۱

۳ - ظلم به دیگران: شایع و ملموس ترین حالت از ظلم، ستم به دیگران یا ظلم اجتماعی است که حساسیت های انسان ها به این نوع از ظلم بیش از دو نوع دیگر ستم می‌باشد.

از حق خدا که بگذریم، مردم نیز حقوقی دارند که باید به حقوق آنها احترام گذاشت و نباید به حریم آنها تجاوز کرد، بلکه لازم است تا در ادای حق آنان کوشا بود. بدیهی است که انسان ها از همین ناحیه، مرتکب بیشترین ستم می‌شوند؛ زیرا هر یک از افراد اجتماع به مقتضای غریزه سود جویی خود، کوشش می‌کنند تا حد توانایی از آنچه به نفع خود می‌داند، برخوردار شوند هر چند باعث تراحم در منافع و تجاوز به حقوق دیگران شود.

این قسم نیز دارای مصادقی فراوانی است. از جمله: ظلم مالی، که شامل پایمال کردن حق مالی یک انسان یا یک جامعه می‌باشد و یا ظلم جانی که این گونه تجاوز و ستمکاری از وارد کردن یک جراحت کوچک بر بدن تا کشتن یک یا چند انسان را شامل می‌شود و یا ظلم اعتباری که همان تجاوز به حقوق اعتباری انسانهاست و نیز مصادیق دیگر ظلم ها.

۱. مصطفی محقق داماد، مقاله فرار از استضعاف، ۱۳۹۰، شماره ۲۵۲۶۹.

۵- ۱- برخی از علائم ظالمین

حال که با اقسام ظلم آشنا شدیم سزاوار است که اشخاص ظالم را نیز بشناسیم. در سخنان حضرت

علی (علیه السلام) برای ستمگر سه نشانه و علامت بیان شده است:^۱

۱- ۵- ۱. نسبت به کسی برتر از اوست نافرمانی می کند.

۲- ۵- ۱. بر آنکه فروتر از اوست به چیرگی ستم می کند که این شیوه بسیاری از حاکمان لایبالی بوده و می باشد.

۳- ۵- ۱. ستمگران را یاری و پشتیبانی می دهد.

۶- ۱- راه های مبارزه با ظلم و درمان آن

هر یک از صفات رذیله که انسان درصدد علاج آن برنیاید و پیروی از آن کند، رو به اشتداد می گذارد و مراتب شدت رذایل مثل شدت فضایل نامتناهی است. اگر انسان نفس اماره را به حال خود واگذارد، به واسطه تمایل ذاتی آن به فساد، میل به فساد پیدا می کند. تا آن جا که رذیله ای که از آن پیروی می کرد، به عنوان صورت اصلی و ذاتی نفس آدمی، تجلی پیدا می کند.^۲ بنابراین شایسته است که انسان راه های تربیت نفس را بیاموزد و آن را به حال خود رها نکند از جمله اینکه راه های مبارزه با ظلم و درمان آن را شناسائی کند که درمان ظلم به دو صورت فردی و اجتماعی انجام می گیرد که توضیح آن در این قسمت ارائه می شود.

۱- ۶- ۱- درمان فردی

۱. محمد دشتی، همان، حکمت ۳۵۰.

۲. روح الله خمینی (ره)، چهل حدیث، ج ۱۴، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶.

۱. **تهذیب نفس:** از آنجا که معالجهٔ امراض نفسانی، با معجونی مرکب از علم و عمل است، پس دفع صفت رذیلهٔ ظلم و کسب فضیلت عدالت هم علاج علمی و عملی دارد. علاج علمی آن است که در مفساد دنیوی و اخروی ظلم و فواید عدل، تأمل شود و بداند که ظلم باعث تباهی است و نیز تنفر مردم از شخص ظالم را به یاد آورد.

علاج عملی آن است که پیوسته اخبار و آثاری که در ذم ظلم و مفساد آن و مدح عدل و فوائد آن رسیده، را مطالعه کند و با اهل علم و فضل مجالست نماید و دادرسی فقرا و مظلومین کند تا لذت عدالت را بیابد.^۱

۲. **توجه به معاد و عقوبات:** محور اصلی در مبارزه با رذایل و خودخواهی که منشأ رذایل و مفساد است، توجه به معاد و عذاب‌های اخروی است. روح تمام تعالیم آسمانی این است که انسان در همه حال به حضور پروردگار توجه داشته باشد و از یاد مرگ و آخرت غفلت نکند.

۲-۶-۱. درمان اجتماعی

۱. **امر به معروف و نهی از منکر:** یکی از جلوه‌های درخشندهٔ معارف اجتماعی اسلام، دستور «امر به معروف و نهی از منکر» است. اسلام به ما می‌آموزد که در جامعه، سرنوشت هر مسلمان با مسلمانان دیگر ارتباط دارد. به همین جهت مردم جامعه نباید در برابر زشتی‌ها و ستمگری‌ها بی‌اعتنا باشند، زیرا یک خلاف اجتماعی که از کسی سرزنند، آثار سوء آن تنها به خود او محدود نمی‌شود بلکه همه جا را فرا می‌گیرد و همه غرق می‌شوند.^۲

۱. احمد نراقی، معراج السعادة، چاپ دوم، تهران: مؤسسه هجرت، ۱۳۷۴، ص ۵۰۱.

۲. محمد دشتی، همان، حکمت ۳۷۴.

۲ جهاد با ظالم: یکی از راه‌های مبارزه با ظلم، قطع رابطه کردن افراد جامعه با حاکمان ظالم و زورگو است و نیز در هیچ کاری به آنان کمکی نرسانند.^۱

۳ - قیام: از راه‌های مؤثر و مهم در مبارزه با ظالمین، قیام کردن است، همانگونه که پیامبران و امامان (علیه السلام) نیز در طول زندگی خود، قیام‌هایی علیه ظالمین انجام داده‌اند که ذکر آنها در تواریخ آمده است. حضرت علی (علیه السلام) طی خطبه ای به قیام علیه ظالمین اشاره می‌کند.^۲

۴ صبر و پایداری: نخستین اصل اساسی برای مبارزه با ظالمان زورگو، صبر و پایداری در برابر تهاجمات گسترده آنها و تحمل مشکلات و گرفتاری‌هاست و هر چه ظالم زورگو، قوی تر باشد، استقامت بیش تری را طلب می‌کند. در قرآن کریم، پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان را محصول شکیبایی آنان در مبارزه معرفی کرده است و می‌فرماید:

«وَأَوْثَرْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»^۳ و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده [زیر زنجیر ظلم و ستم]، و اگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به سبب صبر و استقامتشان تحقق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان [از کاخهای مجلل] می ساختند، و آنچه از باغهای داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم.»

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، چاپ چهارم، تهران: مکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ هـ.ق، ص ۱۳۱.

۲. محمد دشتی، همان، خطبه ۱۵.

۳. اعراف (۷)، آیه ۱۳۷.

در این آیه، شرط پیروزی بر ظالمان، صبر و مقاومت معرفی شده است. مستضعفان و ملتی که صابر و مقاوم باشند، و ارث زمین می شوند.

۵ **وجود رهبری صالح و یاورانی صدیق:** در راه مبارزه با ظالمان، وجود رهبری شایسته و جمع شدن یاران و افراد جامعه، گرد محور او از ضروریات است. رهبر صالح و نیروی انسانی، دو شرط اساسی برای مبارزه با ستمگران و ظالمان است؛ چنان که در قرآن می فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَاتُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِِ الْمُسْتَضَعْفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛^۱ شما را چه شده است که در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند، بیرون بر و از جانب خود، رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، برای ما یآوری تعیین فرما.»

همان گونه که از آیه بر می آید، نخستین تقاضای مستضعفان گرفتار در چنگال دشمن، برای نجات خویش، تقاضای ولی از جانب خداوند بوده است و سپس از خداوند خواسته اند که برایشان، یآوری تعیین فرماید. پس برای نجات از چنگال ظالمان، پیش از هر چیز، وجود رهبر و سرپرست لایق و دلسوز لازم است و سپس یار و یاور و نفرات کافی. بنا بر این وجود یار و یاور هر چند فراوان باشد، بدون استفاده از یک رهبری صحیح، بی نتیجه است.^۲

۶ **برخورد تهاجمی با ظالمان:** در قرآن آمده است که: «الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛^۳ کسانی که

۱. نساء (۴)، آیه ۷۵.

۲. صمد موسوی، مقاله استکبار و شیوه های مبارزه با آن در قرآن، ساعت ۱۵، ۱۲/۹/۱۳۹۳،

<http://www.hawzah.net>

۳. نساء (۴)، آیه ۷۶.

ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند و آنها که کافرنند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر)؛ پس شما با یاران شیطان پیکار کنید؛ زیرا نقشه شیطان، ضعیف است.»

ظالم، همانند آن حیوانی است که هرگاه به او حمله کنی، عقب می نشیند و هرگاه بگریزی، در پی ات می دود. وجود این روحیه در ظالمان اقتضا می کند که مردم مستضعف، همواره در برابر آنان، موضعی تهاجمی اختیار کنند تا آنان زمینه پیشروی نیابند. افزون بر آن، این ستمگران، اهل شفقت و دلسوزی نیستند تا چنانچه ملتی را در ناتوانی مشاهده کنند، به رحم آیند و از استمارش دست بردارند؛ بلکه آنان همچنان به ظلم خود ادامه می دهند.

سیره پیامبران در برخورد با اینان، سیره ای تهاجمی بوده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در نامه هایی

«مسلمان شو تا در سلامت باشی و اگر ابا کنی، گناه مجوس برعهده توست. جمله مسلمان شوید تا در سلامت باشید.»

در نامه های آن حضرت به قیصر روم، پادشاه مصر، نجاشی دوم و پادشاه یمامه نیز این وضعیت به چشم می خورد.^۱

۷ تحقیر و شکستن شکوه دروغین مستکبران: «يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ»^۲... ای قوم من! اگر مقام و یادآوری من به آیات الهی بر شما سنگین است [هر کار از دستتان ساخته است، بکنید]، من بر خدا توکل کرده ام، فکر و قوه و قدرت خود و خدایانتان را یک

۱. صمد موسوی، مقاله استکبار و شیوه های مبارزه با آن در قرآن، ساعت ۱۵، ۱۲/۹/۱۳۹۳،

<http://www.hawzah.net>

۲. یونس (۱۰)، آیه ۷۱.

جا گرد آورید تا هیچ چیز بر شما پوشیده نماند. پس اگر می توانید به حیات من پایان دهید و هیچ مهلتی ندهید.»

انسان کم ظرفیت و فاقد شخصیت، هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود، دچار غرور می شود و طغیان و سرکشی را آغاز می کند که نخستین مرحله اش، مرحله برتری جویی و استکبار بر دیگران است.

این آیه، سخن حضرت نوح (علیه السلام) در مقابل قوم سرکش و متکبر خویش است و لحن آن، شامل تحقیرآمیزترین گونه برخورد با آنان می باشد. آن حضرت می فرماید که همگی شما با خدایانتان متحد شوید و بر من هیچ ترحم نکنید و اگر می توانید جان مرا بگیرید و خود را راحت کنید؛ ولی بدانید که من به پشتیبان قادر و توانایم تکیه کرده ام و از شما هراسی ندارم.

برخورد ساحران فرعون نیز پس از ایمان آوردن به موسی (علیه السلام)، برخوردی کوبنده و تحقیرآمیز بود. آنان، پس از تهدیدهای فرعون، مبنی بر قطع دست و پایشان، با استواری تمام پاسخ دادند: «قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۱ گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که به ما رسیده و بر خدایی که ما را آفریده است، ترجیح نمی دهیم. هر کار که می خواهی و می توانی بکن که قدرت تو تنها در پایان دادن به حیات دنیایی ما کارایی دارد.»

این پاسخ، بسیار تحقیرکننده و شکننده بود و آنان به طاغوتی جبار، چون فرعون اعلام کردند که ما هرگز تو را بر خدا ترجیح نمی دهیم و پاداش تو برای ما ارزشی ندارد. این گونه پاسخها و برخوردها، شکوه و شوکت مستکبران را خرد و تباه می کند.^۱

حال بعد از این توضیحات این سوال پیش می آید که این ظالمان آیا هدایت می شوند یا نه؟

در این پاسخ باید گفت که هدایت بر دو گونه است:

۱ - هدایتی که خداوند نسبت به همه موجودات به ویژه انسان دارد، یعنی آنها را با ابزار و نیروها و استعدادهایی مجهز ساخته که می توانند نیاز خود را برطرف سازند و راه تکامل را بیمایند. به انسان نیروهای درونی و حواس مختلف و چشم و گوش و قلب بخشید تا بتواند درک کند و بفهمد و تفکر و اندیشه داشته باشد و در درونش و فطرتش توانایی تشخیص خوبی و بدی و خیر و شر را قرار داد و این تشخیص و توانایی را با فرستادن پیامبران و راهنمایان آسمانی و اولیای پاکش کامل نمود و آنان راه صلاح و رشد و سعادت و نیز راه گمراهی و ضلالت را به انسان شناساندند.

۲ - هدایتی که در اثر عمل به دستورات الهی و تعالیم دینی و فطری شامل انسان می گردد یعنی با بندگی و اطاعت خداوند زمینه برداشتن گام های بعدی به سوی قرب خداوند برای انسان از جانب پروردگار فراهم می گردد و نورانیت حاصل از عمل به احکام الهی با این هدایت کامل تر می گردد و راه بندگی هموارتر می گردد. ولی در مورد گمراهی و ضلالت باید گفت برخلاف هدایت، خداوند هیچ کس را از آغاز گمراه و منحرف نمی سازد، بلکه اعمال بد و آثار سوء اعمال انسان است که زمینه گمراهی و انحراف او را فراهم می سازد و به عبارت دیگر این انسان است که با دوری از خدا و غفلت از یاد او و فرو رفتن در خواهش های ناروا و عصیان و سرکشی و تکبر، زمینه هدایت را که از جانب خداوند برای همه انسان ها فراهم گشته ضایع می کند و از بین می برد مانند زمینی که آماده بهره

۱. صمد موسوی، مقاله استکبار و شیوه های مبارزه با آن در قرآن، ساعت ۱۵، ۱۳۹۳/۹/۱۲،

برداری و کاشت هر نوع محصول است ولی کشاورز به جای کاشتن بذر خوب و مناسب، در آن بذر نامناسب می افشاند.

وقتی بنده ای با رفتار ناشایست و گناه و عصیان، از خداوند محبوب گردید و روحش تیره و تار شد. خداوند به او فرصت می دهد و او را به توبه و بازگشت به حقیقت خود و فطرت پاک خود می کند. در این حال گاهی بندگان متوجه اشتباه و خطای خود می شوند و برمی گردند و با اشک ندامت خطاها را می شویند و جبران می کنند و آلودگی و تیرگی را از روح خدایی خود می زدایند و دوباره به جاده بندگی گام می گذارند ولی عده ای هر دم بر خطاها و گناهان خود می افزایند و آینه شفاف روح خود را که اندکی زنگار گرفته بود به کلی تیره و تار می سازند به طوری که دیگر آینه دل آنها نمی تواند نور حق و حقیقت را منعکس کند و هدایت الهی و موعظه و نصیحت دیگر در آنها اثری ندارد در این حال در توبه به روی آنها بسته می شود یعنی خودشان کاری کرده اند که امیدی به بازگشت و بیداری و توجه آنها نیست و در این حالت است که می گویند: خداوند این بنده را به حال خود رها کرده است و در واقع این گمراهی کار خودشان و نتیجه طبیعی اعمالشان بوده و به خداوند هیچ گونه ربطی ندارد. با توجه به این مقدمات، می توان گفت آیه فوق در مورد کسانی است که در اثر انجام پی در پی گناهان و عدم توبه و تنبه و علی رغم مهلت دادن خداوند، همه درها را به روی خود بسته و به دل خود مهر زده اند و بنابراین به خاطر اعمال بدشان و زیادی جرم، هدایت الهی در مورد آنها بی اثر است و مراد در آیه فوق، هرگونه ظالمی نمی باشد، بلکه ظالمی است که زمینه هدایتشان به خاطر اعمال بدشان از بین رفته است.^۱

۱. لوح فشرده پرمسان، اداره مشاوره نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، کد: ۱۰۰۱۰۹۶۵۴/۱.

فصل دوم: مصادیق ظالمین

۱. ۲. ظالمین اعتقادی

۲, ۲. ظالمین رفتاری

ظالم کسی است که در ضایع کردن حق، ابایی ندارد و حقوق خدا و مردم و خودش را رعایت نمی‌کند. در این فصل به مصادیق ظالمین و اقسام آن‌ها و در بین این افراد و گروه‌هایی که در قرآن کریم به عنوان ظالمترین نامیده شده‌اند بپردازد.

۱.۲. مصادیق ظالمین

خداوند متعال در آیات قرآن کریم، هشتاد و یک گروه را ظالم و ستمگر نامیده است. این افراد و گروه‌ها عبارتند از:

کسانی که زنانشان را نگه می‌دارند تا آنها را اذیت کنند،^۱ گروهی از قوم گوساله پرست حضرت موسی (علیه السلام) (یهود)،^۲ گروهی از قوم موسی، که سخن خدا را تغییر دادند.^۳ مشرکان،^۴ کفران

۱. بقره (۲)، آیه ۲۳۱.

۲. بقره (۲)، آیه ۵۴.

۳. بقره (۲)، آیه ۵۹.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

نعمت کنندگان،^۱ متجاوزین از حدود الهی،^۲ کفار،^۳ قوم ثمود،^۴ یاری کنندگان ظالمان،^۵ خورندگان مال یتیم با زور و کلک،^۶ کسانی که به خدا دروغ می بندند،^۷ تکذیب کنندگان پیامبران الهی،^۸ تهمت زندگان به پیامبران الهی،^۹ انکارکنندگان آیات الهی،^{۱۰} مسخره کنندگان و لقب زشت دهندگان به مؤمنان،^{۱۱} دوستان ستمگران،^{۱۲} کسانی که مرتد می شوند،^{۱۳} بدکاران،^{۱۴} قاتلان،^{۱۵} کسانی که زیرسلطه یهودیان و مسیحیان می روند،^{۱۶} کسانی که عیسی را پسر خدا می دانند،^{۱۷} تجاوزکنندگان از حق و دستورات الهی،^{۱۸} شهادت دهندگان و قسم خوردگان دروغ،^{۱۹} تکذیب کنندگان پیامبر اسلام و آیات الهی،^{۲۰} طردکنندگان مؤمنان،^۱ منافقین،^۲ درخواست کنندگان عذاب الهی،^۳ ایرادگیرندگان به

۱. بقره (۲)، آیه ۵۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۲۹.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۵۴.

۴. اسراء (۱۷)، آیه ۵۹.

۵. انعام (۶)، آیه ۱۲۹.

۶. نساء (۴)، آیه ۱۰.

۷. آل عمران (۳)، آیه ۹۴.

۸. نحل (۱۶)، آیه ۱۱۳.

۹. فرقان (۲۵)، آیه ۸.

۱۰. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۹.

۱۱. حجرات (۴۹)، آیه ۱۱.

۱۲. ممتحنه (۶۰)، آیه ۱۱.

۱۳. آل عمران (۳)، آیه ۸۶.

۱۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۹۲.

۱۵. مائده (۵)، آیه ۲۹.

۱۶. مائده (۵)، آیه ۵۱.

۱۷. مائده (۵)، آیه ۷۲.

۱۸. مائده (۵)، آیه ۱۰۷.

۱۹. مائده (۵)، آیه ۱۰۷.

۲۰. انعام (۶)، آیه ۳۳.

آیات الهی،^۴ ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر،^۵ گمراه کنندگان مردم،^۶

فساد کنندگان در زمین،^۷ نزدیک شدگان به درخت ممنوعه در بهشت،^۸

گناهکاران،^۹ دوزخیان،^{۱۰} گوساله پرستان بنی اسرائیل،^{۱۱} فرعونیان و کفار قریش،^{۱۲} کسانی که

افراد نابرابر را با هم برابر می کنند،^{۱۳} منافقان و پیروانشان،^{۱۴} کسانی که مبنای کارهایشان باطل

است،^{۱۵} کسانی که براساس علم و آگاهی به تکذیب یا تأیید نمی پردازند،^{۱۶} کسانی که به خدا دروغ

می بندند،^{۱۷} کسانی که حرف باطل می زنند،^{۱۸} پرداخت کنندگان خمس و زکات،^{۱۹} همجنس بازان،^{۲۰} دزدان،^{۲۱}

۱. انعام (۶)، آیه ۵۲.

۲. حشر (۵۹)، آیه ۱۷.

۳. انعام (۶)، آیه ۵۸.

۴. انعام (۶)، آیه ۶۸.

۵. انعام (۶)، آیه ۱۲۹. طبق روایات

۶. انعام (۶)، آیه ۱۴۴.

۷. اعراف (۷)، آیه ۵.

۸. اعراف (۷)، آیه ۱۹.

۹. اعراف (۷)، آیه ۴۱.

۱۰. اعراف (۷)، آیه ۴۴.

۱۱. اعراف (۷)، آیه ۱۴۸.

۱۲. انفال (۸)، آیه ۵۴.

۱۳. توبه (۹)، آیه ۱۹.

۱۴. توبه (۹)، آیه ۴۷.

۱۵. توبه (۹)، آیه ۱۰۹.

۱۶. یونس (۱۰)، آیه ۳۹.

۱۷. هود (۱۱)، آیه ۱۸.

۱۸. هود (۱۱)، آیه ۳۱.

۱۹. انعام (۶)، آیه ۱۲۹.

۲۰. هود (۱۱)، آیه ۸۳.

۲۱. یوسف (۱۲)، آیه ۷۵.

مخالفان پیامبران،^۱ پیروان شیطان،^۲ پیروان مکتب غیرالهی،^۳ قوم شعیب،^۴ حاجت کنندگان در برابر حق،^۵ کارگزاران طاغوت،^۶ شیطان پرستان،^۷ انسانهای بی تقوا،^۸ کسانی که قانون الهی را زیر پا می گذارند و می شکنند،^۹ کسانی که با بشارت ها و انداز پیامبران بیدار نمی شوند،^{۱۰} ترک اولی کنندگان،^{۱۱} سنگدلان،^{۱۲} پرستش کنندگان غیر خدا،^{۱۳} فرعونیان،^{۱۴} کسانی که از هوا و هوس خود پیروی می کنند،^{۱۵} کسانی که به دعوت انبیا توجه نمی کنند،^{۱۶} کسانی که دل مردم بی گناه را می سوزانند،^{۱۷} غافلان،^{۱۸} گناه کاران،^{۱۹} منحرفین از راه حق،^{۲۰} زشت کاران،^{۲۱} تعدی کنندگان به حق دیگران،^{۲۲} کسانی که خود و خانواده

۱. ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۳.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲.

۳. ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۷.

۴. حجر (۱۵)، آیه ۷۸.

۵. اسراء (۱۷)، آیه ۸۲.

۶. کهف (۱۸)، آیه ۲۹.

۷. کهف (۱۸)، آیه ۵۰.

۸. مریم (۱۹)، آیه ۷۲.

۹. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۱.

۱۰. انبیاء (۲۱)، آیه ۴۶.

۱۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۸۸.

۱۲. حج (۲۲)، آیه ۵۳.

۱۳. حج (۲۲)، آیه ۷۱.

۱۴. شعراء (۲۶)، آیه ۱۱.

۱۵. قصص (۲۸)، آیه ۵۰.

۱۶. فاطر (۳۵)، آیه ۳۷.

۱۷. صافات (۳۷)، آیه ۶۳.

۱۸. زمر (۳۹)، آیه ۲۴.

۱۹. غافر (۴۰)، آیه ۱۸.

۲۰. شوری (۴۲)، آیه ۲۱.

۲۱. شوری (۴۲)، آیه ۲۲.

۲۲. شوری (۴۲)، آیه ۴۱.

هایشان را جهنمی کرده اند،^۱ پیروی کنندگان از هوسهای جاهلان،^۲ تکبرکنندگان،^۳ شیطان،^۴ عالمان بی عمل،^۵ تحریف کنندگان کتاب الهی و کتمان صفات پیامبر اسلام،^۶ بخیلان،^۷ طغیان کنندگان در برابر دستورات الهی،^۸ استفاده کنندگان نادرست از نعمت های الهی،^۹ خیانت کنندگان در امانات،^{۱۰} قاتلان انبیاء،^{۱۱} کسانی که از غیرخدا و پیامبر و احکام اسلامی داوری می طلبند،^{۱۲} قوم نوح،^{۱۳} دوستان و همنشینان با بدها.^{۱۴}

در بین افراد و گروه هایی که در قرآن کریم به عنوان ظالم و ستمگر نامیده شده اند یازده گروه در صف «ستمگترین ها» قرار دارند که عبارتند از:

۱. کسانی که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع می کنند^{۱۵}

۲. کتمان کنندگان شهادت^{۱۶}

۳. تکذیب کنندگان آیات الهی و افترازنندگان به خداوند^۱

۱. شوری (۴۲)، آیه ۴۵.

۲. جاثیه (۴۵)، آیه ۱۹.

۳. احقاف (۴۶)، آیه ۱۰.

۴. حشر (۵۹)، آیه ۱۷.

۵. جمعه (۶۲)، آیه ۵.

۶. جمعه (۶۲)، آیه ۷.

۷. حدید (۵۷)، آیه ۲۴.

۸. انسان (۷۶)، آیه ۳۱.

۹. ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۴.

۱۰. احزاب (۳۳)، آیه ۷۲.

۱۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۲.

۱۲. نور (۲۴)، آیه ۵۰.

۱۳. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

۱۴. ق (۵۰)، آیه ۲۹.

۱۵. بقره (۲)، آیه ۱۱۴.

۱۶. بقره (۲)، آیه ۱۴۰.

۴. کسانی که به دروغ می گویند به من وحی می شود (پیامبران دروغین)^۲

۵. گمراه کنندگان مردم^۳

۶. کسانی که از آیات الهی رویگردانند^۴

۷. کسانی که به خدا دروغ می بندند^۵

۸. تکذیب کنندگان حق و حقیقت^۶

۹. تکذیب کنندگان سخن حق و درست^۷

۱۰. قوم نوح^۸

۱۱. کسانی که به اسلام دعوت می شوند و آن را رد می کنند^۹

که در این فصل ما بر اساس ایمان و عمل صالح ظالمین به دو نوع قسمِ ظالمین اعتقادی و رفتاری تقسیم می نماییم. ظالمین اعتقادی کسانی هستند که مردم را بوسیله اعتقادات و عقیده از راه خداوند باز می دارند و این کار از طریق القای شبهه و زمانی از طریق تهدید و گاهی تطمیع و مانند آن صورت می گیرد و هدف همه آنها یکی است؛ یعنی بازداشتن از راه خداوند متعال از روی اعتقاد و عقیده. و

۱. انعام (۶)، آیه ۲۱.

۲. انعام (۶)، آیه ۹۳.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۴۴.

۴. انعام (۶)، آیه ۱۵۷.

۵. کهف (۱۸)، آیه ۱۵.

۶. عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۸.

۷. زمر (۳۹)، آیه ۳۲.

۸. نجم (۵۳)، آیه ۵۲.

۹. صف (۶۱)، آیه ۷.

ظالمین رفتاری کسانی هستند که مردم را از طریق رفتار و منش خود از راه خدا باز می دارند. که ما در ذیل به خاطر اختصار به چند نمونه از ظالمین اعتقادی و در ادامه به چند نمونه از ظالمین رفتاری اشاره می نماییم.

۱. ۲. ظالمین اعتقادی

۱-۲. کفار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را

برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت، (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود.) و کافران، خود ستمگرند، (هم به خودشان ستم می کنند، هم به دیگران).»

در این آیه به یکی از وظائف مسلمانان که سبب وحدت جامعه و تقویت حکومت و بنیه دفاعی و جهاد می شود اشاره می کند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید.» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ)

گرچه جمله «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (از آنچه به شما روزی داده‌ایم) مفهوم وسیعی دارد که هم انفاق های مالی واجب و مستحب را شامل می شود و هم انفاق های معنوی مانند علم و دانش و امور دیگر، ولی با توجه به تهدیدی که در ذیل آیه آمده، بعید نیست منظور، انفاق واجب یعنی زکات و مانند آن باشد.^۲

۱. بقره (۲)، آیه ۲۵۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، چاپ بیست پنجم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۵۴.

همچنین با توجه به آخرین جمله آیه که کافران را ظالمان می‌شمرد، اشاره‌ای است که ترک انفاق نوعی کفر و ظلم است و این جز در انفاقات واجب، تصور نمی‌شود.

سپس می‌افزاید: امروز که توانایی دارید انفاق کنید. «پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است و نه رابطه دوستی و نه شفاعت» (مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ)

اشاره به اینکه راه‌های نجاتی که در دنیا از طرق مادی وجود دارد هیچکدام در آنجا نیست، نه بیع و معامله‌ای می‌توانید انجام دهید که سعادت و نجات از عذاب را برای خود بخريد و نه دوستیهای مادی این جهان که با سرمایه‌های خود کسب می‌کنید در آنجا نفعی به حال شما دارد زیرا آنها نیز به نوبه

خود گرفتار اعمال خویش‌اند و از خود به دیگری نمی‌پردازند و نه شفاعت در آنجا به حال شما سودی دارد زیرا شفاعت الهی در سایه کارهای الهی انجام می‌گیرد که انسان را شایسته شفاعت می‌کند و شما آن را انجام نداده‌اید و اما شفاعتهای مادی که با مال و ثروت در این دنیا قابل بدست آوردن است در آنجا وجود نخواهد داشت.

بنابراین شما با ترک انفاق و انباشتن اموال و بخل نسبت به دیگران تمام درهای نجات را به روی خود بسته‌اید. و در پایان آیه می‌فرماید: «كَافِرَانِ هُمَا ظَالِمَانِ» (وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

اشاره به اینکه آنها که انفاق و زکات را ترک می‌کنند هم به خویش‌ستن ستم روا می‌دارند و هم به دیگران. قرآن در این جمله می‌خواهد این حقیقت را روشن سازد که:

اولاً؛ کافران به خود ستم می‌کنند زیرا با ترک انفاق واجب و سایر وظائف دینی و انسانی، خود را از بزرگ‌ترین سعادت‌ها محروم می‌سازند، و این اعمال آنها است که در آن جهان دامنشان را می‌گیرد و خداوند در باره آنها ستمی نکرده است.

ثانیاً؛ افراد کافر به اجتماعشان نیز ستم می‌کنند و اصولاً کفر سرچشمه قساوت، سنگدلی، مادیگری و دنیا پرستی است و این‌ها همه سرچشمه‌های اصلی ظلم و ستم هستند.^۱

۲- ۱- ۲. مشرکان^۲

مشرک، در اصطلاح قرآنی به شخصی اطلاق می‌گردد که برای شخصی یا شیئی وجودی مستقل و مؤثر، در عرض خداوند قائل باشد و در اعمال خود سهم و نصیبی برای غیر خدا قائل شود.^۳ از آنجا که قرآن کریم به مسأله‌ی توحید و یگانگی خدا عنایت ویژه‌ای دارد، با افرادی که به هر نحو این اصل را زیر پا نهاده و بنا به دلایل مختلف به مخالفت با این رکن عظیم نظام هستی پرداخته‌اند، به مبارزه و روشنگری برخاسته و با روش‌های متفاوت به بررسی و ابطال عقاید آنان پرداخته است؛ لذا قسم اعظمی از آیات را به این قشر از انسان‌ها اختصاص داده و وضعیت دنیوی و اخروی آنها را به نمایش گذاشته است:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ؛ بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند، چگونه بود؟ بیشتر آنها مشرک بودند!»
به مؤمنین سفارش نموده تا در زمین سیر کنند و عاقبت این مشرکان را ببینند و در آن اندیشه کرده و عبرت بگیرند تا راه مشرکان را ادامه ندهند.^۴

و در بعضی از آیات آنان را ظالم وصف نموده است از جمله: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۵۸-۲۵۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

۳. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ص ۵۰.

۴. روم (۳۰)، آیه ۴۲.

۵. عبدالحسین طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۹۵.

جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ؛^۱ و بعضی از مردم کسانی هستند که به جای خدا شریک‌ها می‌گیرند و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند، و اگر ستمکاران در همین دنیا آن حالت خود را که در قیامت هنگام دیدن عذاب دارند ببینند می‌فهمند که تمامی نیروها از خداست و خدا شدید العذاب است.»

۳-۱-۲. کسانی که به خدا دروغ می‌بندند.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^۲ و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد (برای او شریک قائل شود) یا آیات او را دروغ شمارد و انکار کند؟ به راستی که ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

آیات قبل با صراحت تمام تهمت های یهود را در مورد تحریم پاره‌ای از غذاهای پاک (مانند شیر و گوشت شتر) رد می‌کند و می‌گوید: «در آغاز، تمام این غذاها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه اسرائیل (اسرائیل نام دیگر یعقوب است) بر خود تحریم کرده بود»^۳

درباره این که یعقوب چه نوع غذایی را بر خود تحریم کرده بود؟ و علت آن تحریم چه بود؟ توضیحی در آیه ذکر نشده است، ولی از روایات اسلامی برمی‌آید که هنگامی که یعقوب گوشت شتر می‌خورد بیماری عرق النساء بر او شدت می‌گرفت.

و لذا تصمیم گرفت که از خوردن آن برای همیشه خودداری کند، پیروان او هم در این قسمت به او اقتدا کردند، و تدریجاً امر بر بعضی مشتبه شد، و تصور کردند این یک تحریم الهی است، و آن را به عنوان یک دستور دینی به خدا نسبت دادند. قرآن در آیه بالا علت اشتباه آنها را تشریح می‌کند و روشن می‌سازد که نسبت دادن این موضوع به خدا یک تهمت است.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۹۴.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۹۳.

بنابراین قبل از نزول تورات هیچ یک از غذاهای پاکیزه بر بنی اسرائیل حرام نبوده که با جمله «مِنْ قَبْلُ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةُ»^۱ در آیه فوق به آن اشاره شده است، اگر چه بعد از نزول تورات و آمدن موسی بن عمران بر اثر ظلم و ستم یهود پاره‌ای از غذاهای پاکیزه به عنوان مجازات، بر آنها تحریم شد.

«قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲ خداوند در این جمله به پیامبرش دستور می‌دهد که از یهود دعوت کند همان تورات موجود نزد آنها را بیاورند و آن را بخواند تا معلوم شود که ادعای آنها در مورد تحریم غذاها نادرست است، ولی آنها حاضر به انجام این کار نشدند چون می‌دانستند در تورات چنین چیزی وجود ندارد.

«فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

اکنون که آنها حاضر به آوردن تورات نشدند و افترا بستن آنها بر خدا مسلم شد باید بدانند کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند ستمگرند، هم بر خود ستم می‌کنند که خویش را گرفتار مجازات و کیفر الهی می‌سازند، و هم به دیگران که آنها را با دروغ و نیرنگ از راه راست منحرف می‌سازند.^۳

۴- ۱- ۲. گروهی از قوم گوساله پرست حضرت موسی (علیه السلام) (یهود)^۴

بعد از نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و غرق شدن آنها در نیل، موسی ماموریت پیدا می‌کند برای گرفتن الواح تورات، مدت سی شب به کوه طور بروی، ولی خداوند برای آزمایش مردم، ده شب

۱. آل عمران (۳)، آیه ۹۳.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۹۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، همان، ج ۳، ص ۸ و ۷.

۴. بقره (۲)، آیه ۵۴.

دیگر را اضافه می کند،^۱ سامری که مردی بت پرست بود مردم را دعوت به بت پرستی می کند به اکثریت قاطع بنی اسرائیل به او می پیوندند، هارون (علیه السلام) جانشین و برادر موسی (علیه السلام) با اقلیتی بر آئین توحید باقی می ماند، اما هر چه می کوشند دیگران را از این انحراف بزرگ باز گردانند توفیق نمی یابند، بلکه چیزی نمانده بود که خود هارون را هم از بین ببرند.^۲ خداوند در سوره بقره در مورد این ماجرا می فرماید: «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ»^۳ و [یاد کنید] آنگاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم، آنگاه شما در غیاب وی گوساله را به پرستش گرفتید و شما [واقعاً] ستمکارید.»

این آیه از بزرگترین انحراف بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگیشان سخن می گوید، و آن انحراف از اصل توحید، به شرک و گوساله پرستی است، و به آنها هشدار می دهد که شما یک بار در تاریختان بر اثر اغواگری مفسدان گرفتار چنین سرنوشتی شدید اکنون بیدار باشید راه توحید خالص (راه اسلام و قرآن) به روی شما گشوده شده، آن را رها نکنید. نخست می گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم.» هنگامی که او از شما جدا شد، و میعاد سی شب او به چهل شب تمدید گردید: «شما گوساله را بعد از او به عنوان معبود انتخاب کردید، در حالی که با این عمل، به خود ستم می کردید.»

خداوند در آیتی در همین سوره می فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ* وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَايَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، چاپ بیست هشتم، قم: دفتر

نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. بقره (۲)، آیه ۵۱.

۴. بقره (۲)، آیه ۹۳-۹۴.

محققاً موسی حجت های روشن را برای شما آورد، ولی شما در غیاب او گوساله را [معبود] گرفتید و شما ستمکار بودید. و آن گاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را [به علامت جدیت موضوع] بر فرازتان بداشتیم [و گفتیم: آنچه به شما داده ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید. گفتند: شنیدیم و [به دل گفتند] نافرمانی کردیم! آری، در اثر کفرشان دل به گوساله باختند. بگو: اگر دعوی ایمان دارید، چه بد است آنچه ایمانتان شما را به آن امر می کند،^۱

باید گفت که بت پرستی منحصر به پیشینیان نیست؛ زیرا در واقع معنای شرک و بت پرستی همان وابستگی عاشقانه و محبت آمیز آدمی به موردی (معبودی) است که کمال و رفع کمبود خویش را در بذل خالصانه سرمایه های خویش - همچون عقل، وقت و.... به پای او می یابد و می بیند و اگر از آن محروم گردد، احساس کمبود و حتی پوچی می کند و این در همه زمان ها برای همه انسان ها حتی برای مسلمانان امکان پذیر است و زمانی این بت پرستی و وابستگی برای فرد مسلمان محسوس است که در تلاوت قرآن و ادای نماز و عبادت خدا حضور قلب نداشته بلکه حواسش به همه چیز است و با فکر و قلبش در نماز مشغول می شود.

۱. هنگامی که موسی با فرمان های خدایی آیات تورات، که بر الواح سنگی نگاشته شده بود از کوه طور بازگشت، دید که بیش تر قومش گوساله پرست شده اند. موسی از قوم خشمگین شد و به هارون گفت مگر تو جانشین من در قوم نبودی؟ پس چرا گذاشتی که قوم گوساله پرست شوند؟ هارون گفت ای برادر، مرا سرزنش نکن، چون من تنها بودم مرا ضعیف شمردند و به حرف من گوش نکردند. حتی نزدیک بود خودم را نیز بکشند. سپس موسی پرسید چه کسی این گوساله را ساخت؟ گفتند سامری. پس موسی او را خواست و گفت: چه کسی به تو فرمود که فتنه در میان قوم اندازی و آن ها را گمراه کنی؟ سامری گفت: به چیزی که دیگران به آن پی نبردند پی بردم و به قدر مثنی از رد پای فرستاده برداشتم و آن را در پیکر گوساله انداختم و نفس من بر من چنین فریب کاری کرد. سپس موسی روی به سوی آسمان کرد و گفت: خدایا اگر گوساله را سامری ساخت، پس چه کسی او را بسخن در آورد؟ ندا آمد که ای موسی من او را به سخن آوردم. پس موسی گفت: این جز آزمایش تو نیست هر که را بخواهی به وسیله^۲ آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می کنی. «اعراف (۷)، آیه ۱۰۰»

مسلماً با چنین حالتی که شکل پیچیده تری از شرک و بت پرستی و ظلم به نفس است نمی‌توان، درک صحیح و شایسته از قرآن داشت. پس می‌توان گفت؛ به همان اندازه که از حضور قلب در نماز و وابستگی‌ها دور شویم، به درک حقایق قرآنی نزدیکتر خواهیم بود.^۱

۵- ۱- ۲. اقوام و ملل هلاک شده^۲

در فرهنگ قرآن ظلم و ستمگری یکی از مهمترین مولفه‌های شقاوت و بدبختی به حساب می‌آید چرا که عذاب سخت الهی را به دنبال دارد خداوند متعال در معرفی قوم ثمود ایشان را با ویژگی ستم کردن معرفی می‌نماید: «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۳ خداوند به آنها ستم نکرد، اما خودشان بر خویشان ستم می‌کردند.

و در جای دیگر فرمودند:

«فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بَثْرٌ مُعْتَطِّلٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ»^۴ چه بسیار از شهرها و آبادیها که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که ستمگر بودند به گونه‌ای که بر سقف‌های خود فرو ریختند (نخست سقف‌ها ویران گشت و بعد دیوارها به روی سقف‌ها!) و چه بسیار چاه پر آب که بی صاحب ماند و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع!

باید توجه داشت که آیات قبل این آیه در خصوص قوم نوح، عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط که با آنان به شدت برخورد شد و به مجازات رسیدند، سپس در این آیه به صورت ذکر یک قاعده می

۱. زهرا اجلال، مقاله ظلم به مردم شایع تریّت ظلم‌ها، ۱۰ صبح، ۱۳۹۴/۲/۱۱، <http://www.tebyan.net>

۲. اسراء (۱۷)، آیه ۵۹.

۳. توبه (۹)، آیه ۷۰.

۴. حج (۲۲)، آیه ۴۵.

فرماید: «اقوام و ملل هلاک شده ظالم و ستمگر بودند.» از ظاهر آیات این نکته استفاده می شود که یکی از علل و عوامل هلاکت جوامع بشری ظلم و ستم بوده است. و جریان داشتن این اصل در قوم ثمود نیز در کنار سایر عوامل سبب نابودی و عذاب آنها شده است.

ظلم و ستم نه تنها عذاب دنیوی به دنبال دارد بلکه خشم خداوند در همه حال شامل حال ظالمان می شود.

از خصوصیات قوم ثمود همانند قوم نوح و عاد این است که پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند،^۱ ولی آنها به جای ایمان آوردن و پذیرفتن دعوت پیامبر خود از روی تعجب و استهزاء دست بر دهان گرفتند و صریحاً گفتند: «وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ»^۲ و گفتند: «ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم! و نسبت به آنچه ما را به سوی آن می‌خوانید، شک و تردید داریم!»

هرچند حضرت با خیر خواهی و تحمل سر سختی‌های آن قوم جاهل و گمراه را به سوی دریچه‌های هدایت و سعادت رهنمود می کرد ولی آنها به دنبال از بین بردن و قتل این پیامبر الهی بودند.^۳

۶- ۱- ۲. تهمت زندگان به پیامبران الهی

«قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا» و ستمگران گفتند شما تنها از یک انسان مجنون پیروی می کنید!»

۱. محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، همان، ج ۸، ص ۸۳.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۹.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۲۷، ص ۵۴.

۴. فرقان (۲۵)، آیه ۸.

بهتان و افتراء عبارتست از اینکه انسان در حق غیر به چیزی که راضی نیست دروغ بگوید. بهتان و تهمت از گناهان کبیره است و در قرآن مجید به شدت از آن نهی، و عذاب شدیدی برای آن ذکر گردیده است.

در حقیقت بهتان بدترین نوع دروغ است و چنانچه اتهام شخص در غیاب وی باشد غیبت هم بشمار می‌آید و انسان در واقع مرتکب دو گناه شده است یکی دورغ و دیگری غیبت.

تهمت به مؤمن حرام است اما بدتر از آن اینست که انسان به خدا، قرآن،^۱ رسول و ائمه اطهار

(علیهم السلام) تهمت بزند مثل اینکه برای خدا شریک قائل شود^۲ و یا منکر معاد باشد^۳ یا چیزی را که

ائمه (علیهم السلام) نگفته‌اند به آنان نسبت بدهد، احادیث جعلی و دروغین بسازد و یا رسالت پیامبر را

دروغ پندارد و بگوید که او از طرف خدا مبعوث نشده و به دروغ ادعا نبوت نموده و یا بگوید پیامبر و

ائمه (علیهم السلام) به چیزی امر کرده‌اند که خدا به آن امر نکرده و چیزی را واجب دانسته‌اند که خدا

آن را واجب ندانسته است، و شکی نیست که دروغ پنداشتن رسالت پیامبر و تکذیب آن و نفی دعوت

او، به انکار خدا و کفر برمی‌گردد و کسی که به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت دروغ بدهد

و تهمت بزند و حکمی که در اسلام نیست به آن، نسبت دهد در واقع به خدا نسبت دروغ داده زیرا

تکذیب رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) و آیات الهی تکذیب خدا است و افتراء بر

۱. «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ

مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران (۳)، آیه ۷۸)

۲. «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء (۴)، آیه ۴۸)

۳. «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ * إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (مؤمنون

(۲۳)، آیه ۳۸-۳۷)

کسی که جز از طرف خدا سخن نمی‌گوید،^۱ افتراء به ذات الهی محسوب می‌شود چنانکه در روایتی امام صادق (علیه السلام) به مردی از اهالی شام فرمود: سخن ما را بشنو و بر ما دروغ مبند زیرا کسی که بر ما درباره‌ی چیزی دروغ بگوید بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دروغ بسته و کسی که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دروغ ببندد به خدا دروغ بسته و خداوند چنین شخصی را عذاب می‌کند.^۲

تهمت به امام تهمت به پیامبر، و تهمت به پیامبر تهمت خدا، و از گناهان کبیره می‌باشد.^۳ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس چیزی را که من نگفتم به من نسبت دهد نشیمن گاهش از آتش خواهد بود.^۴

۲- ۲. ظالمین رفتاری

۱. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ نجم (۵۳)، آیه ۴-۳.

۲. «اسْمَعْ حَدِيثَنَا وَلَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا فِي شَيْءٍ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَمَنْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ عَذَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۰.

۳. «الْكُذْبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنَ الْكِبَائِرِ»؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، مصحح هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق، ص ۲۳۸.

۴. «مَنْ قَالَ عَلَى مَا لَمْ أَقُلْهُ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷.

ظالمین رفتاری کسانی هستند که اعمال آن‌ها موجب آزار و اذیت به خودشان یا دیگر افراد می‌گردد در قرآن و روایات مثال‌هایی از این افراد زده شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲-۲. کسانی که زنانشان را نکه می‌دارند تا آنها را اذیت کنند.

«وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُغْنِ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۱

به دنبال آیات گذشته، این آیه نیز اشاره به محدودیت‌های دیگری در امر طلاق می‌کند تا از نادیده گرفتن حقوق زن جلوگیری کند.

در آغاز می‌گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند (باز می‌توانید با آنها آشتی کنید) یا به طرز پسندیده‌ای آنها را نگاه دارید، و یا به طرز پسندیده‌ای رها سازید.» (وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُغْنِ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ)

یا صمیمانه تصمیم به ادامه زندگی زناشویی بگیرید و یا اگر زمینه را مساعد نمی‌بینید با نیکی از هم جدا شوید، نه با جنگ و جدال و اذیت و آزار و انتقام‌جویی.

سپس به مفهوم مقابل آن اشاره کرده، می‌فرماید: «هرگز به خاطر ضرر زدن و تعدی کردن، آنها را نکه ندارید.» (وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا)

این جمله در حقیقت تفسیر کلمه «معروف» است، زیرا در جاهلیت گاه بازگشت به زناشویی را وسیله انتقام‌جویی قرار می‌دادند، لذا با لحن قاطعی می‌گوید: «هرگز نباید چنین فکری در سر بپرورانید. چرا که هرکس چنین کند به خویشتن ظلم و ستم کرده» (وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ)

پس این کارهای نادرست تنها ستم بر زن نیست، بلکه ظلم و ستمی است که شما بر خود کرده‌اید زیرا:

اولاً: رجوع و بازگشتی که به قصد حق‌کشی و آزار باشد هیچ گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت و محیط زندگی زناشویی برای هر دو جهنم سوزانی می‌شود.

ثانیاً: از نظر اسلام زن و مرد در نظام خلقت، عضو یک پیکرند بنا بر این پایمال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود.

ثالثاً: مردان با این ظلم و ستم در واقع به استقبال کیفر الهی می‌روند و چه ستمی بر خویشان از این بالاتر.^۱

۲- ۲- ۲. گروهی از قوم موسی، که سخن خدا را تغییر دادند.^۲

پس از آنکه خدا فرزندان اسرائیل را با رسالت خویش از دشواریهای ایشان (استعباد فرعون، گوساله‌پرستی، سروری طبقه گوساله‌داران، پس‌مانده‌های شرک) رهانید، آنان را مشمول نعمتهای گوناگون خویش ساخت و گفت:

«و ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى»^۳ و بر سر شما با ابر سایه افکندیم و برای شما من و سلوی فرستادیم.»

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۲، ص ۱۷۸ ۱۷۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۵۹.

۳. بقره (۲)، آیه ۵۷.

که از جمله آنها نعمت مسکن بود و نعمت خوراک و «من» یکی از شیرینی های همچون گرانگبین بود و «سلوی» پرنده ای لذیذ به نام فارسی بلدرچین.

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛^۱ از پاکیزه های آنچه روزی شما کرده ایم بخورید.»

ولی آنان سپس به نعمتهای خدا کفران کردند ... چنان که خدا پس از آن می گوید:

«وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛^۲ و به ما ستم نکردند بلکه بر خود ستم روا داشتند.»

خواستار آن بودند که وارد شهر شوند، و این مصیبتی برای ایشان بود، چه مستقر شدن در شهر آنان را از بسیاری از مزایا محروم می ساخت و از جمله از آزادی و قدرت رو به رو شدن ایشان با دشمنان می کاست. ولی از زندگی بیابانگردی خسته شده بودند. پس خدا به ایشان گفت که به شهر درآیید:

«وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا؛^۳ و (به یاد آورید) هنگامی را که گفتیم به

این قریه درآیید و در آن هر چه می خواهید فراوان بخورید و برخوردار شوید.»

و برای آنکه خدا استقرار در شهر را برای شما تضمین کند، لازم است که فرمان او را ببرید و تضرع کنید و رفتار نیکو داشته باشید.

«وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا؛^۴ و از دروازه سجده کنان (برای خدا) وارد شهر شوید.»؛ «وَقُولُوا حِطَّةٌ؛ و

بگویید که خدایا از گناهان ما درگذر.»

۱. بقره (۲)، آیه ۵۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۵۷.

۳. بقره (۲)، آیه ۵۸.

۴. بقره (۲)، آیه ۵۸.

یعنی به خدا توبه کنید تا، «نَغْفِرَ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»^۱ تا گناهان شما را بیامرزیم، و ما به نیکوکاران فزون تر می بخشیم.»

ولی، چنان می نماید که آنان به دستورهای خدا عمل نکردند، و به تکبر و زیاده روی پرداختند و می گفتند «حطه» (گندم) برای ما بهتر از «حطه» (گناه ما را ببخش) است.

«فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۲ پس کسانی که ستمگر شدند، گفتاری را که به ایشان گفته بودیم دیگر کردند، و ما بدان سبب که فاسق شدند و فرمان نبردند، عذابی آسمانی بر آنان فرود آوردیم» که این تجسم یافته به صورت کاهش در ثمرات بوده و پیدا شدن اختلاف در تقسیم درآمدهای شهری، که قرآن در آیه بعد به آن اشاره می کند. و سبب این عذاب فسق ورزیدن و دور شدن ایشان از فرمان ها و آموزش های خدا بود.^۳

۳-۲-۲. کفران نعمت کنندگان^۴

خداوند متعال وجود را به انسان افاضه کرد و او را لحظه به لحظه زندگی غرق در نعمت های خویش قرار داد و از او خواست که شکرگزار این نعمت ها باشد، به این صورت که آن ها را در مسیر رضای او صرف کند. اما انسان با بی اعتنایی به نعمت ها و یا تحقیر و تضييع آن ها سعی در پوشاندن ارزش نعمت می کند که گناهی کبیره است. از این رو قرآن، انسان را موجودی ناسپاس معرفی می کند. از جمله آیه ۱۴۷ سوره نساء، ۳۸ سوره یوسف و ۷ و ۳۴ سوره ابراهیم به آن اشاره شده است. از این

۱. بقره (۲)، آیه ۵۸.

۲. بقره (۲)، آیه ۵۹.

۳. محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، مترجمان، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی،

۱۳۷۷، ص ۱۶۱ ۱۶۰.

۴. بقره (۲)، آیه ۵۷.

آیات و مانند آن به دست می آید که این خصلت ناپسند که گاه از اهل ایمان نیز صادر می شود، نوعی کفر و پوشاندن حق است. این که برخی از پیامبران از جمله حضرت سلیمان نبی (علیه السلام) وقتی تخت بلقیس را نزد خود دید، می فرماید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَظْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»^۱ این از فضل پروردگار من است تا آزمایشم کند که آیا شاکرم یا ناسپاس؛ و کسی که شاکر باشد به نفع خودش است و کسی که ناسپاس باشد، پس پروردگار من بی نیاز است و با ناسپاسی اش، به خودش ضرر می زند. «خود بیانگر این معناست که همه ممکن است گرفتار این نوع کفران و ناسپاسی شوند؛ هر چند که اهل ایمان باشند. از این روست که در آیه از ابتلا و آزمون سخن به میان می آید که اهل ایمان در هر مرتبه ای ممکن است بدان دچار شوند»^۲.

امیرمومنان علی (علیه السلام) نیز می فرماید:

«مَنْ اسْتَعَانَ بِالنَّعْمَةِ عَلَى الْمَعْصِيَةِ فَهُوَ الْكَفُورُ»^۳ کسی که با نعمت خدا گناه می کند، کفران نعمت و ناسپاسی می کند.»

آن حضرت همچنین می فرماید: «أَنَّهُ قَالَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْعَامِلُ فِيمَا أُنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَأَبْغَضُهُمْ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعَمِهِ بِالْكَفْرِ»^۴ محبوب ترین مردم نزد خداوند، بندگان شاکری هستند

۱. نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، همان، ج ۳، ص ۷۴.

۳. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم ودررالحکم، محقق: درایتی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۳.

۴. محمد بن حسین خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالحکم، الفهرست، جلال الدین حسینی ارموی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۷۶.

که با استفاده درست و خدایسندانه از نعمت های خدا، شکر آن را به جا می آورند، و مبعوض ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمتهای خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می کنند.»

ناسپاسی نعمت آثار سوء گسترده ای از نظر معنوی و مادی در زندگی انسان ها دارد، از یک سو سبب زوال نعمت ها می شود، زیرا می دانیم خداوند حکیم است، نه بی حساب و کتاب چیزی به کسی می بخشد و نه بی جهت چیزی را از کسی می گیرد، آنها که ناسپاسی می کنند با زبان حال می گویند ما لایق این نعمت نیستیم و حکمت خداوند ایجاد می کند که این نعمت را از آنها بگیرد و آنها که شکر نعمت را به جامی آورند در واقع می گویند ما لایق و شایسته ایم، نعمت را بر ما افزون کن،^۱ در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین آمده است: «مَنْ شَكَرَ النِّعَمَ بَجَنَانِهِ اسْتَحَقَّ الْمَزِيدَ قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ عَلَى لِسَانِهِ»^۲ کسی که قلباً شکر نعمت کند پیش از آن که به زبان شکر گوید، لیاقت خود را برای افزون شدن نعمت ثابت کرده است.»

حتی از بعضی از روایات که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده استفاده می شود، به مجرد این که انسان نعمتی را بشناسد و حمد خدا را بگوید بلافاصله فرمان افزایش از سوی خداوند درباره او صادر می شود. می فرماید: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمِدَ اللَّهَ ظَاهِرًا بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ»^۳ به یقین تاثیر ناسپاسی در سلب نعمت ها نیز چنین است. ممکن است لطف خدا ایجاد کند که مجازات سلب نعمت تاخیر بیفتد، ولی به هر حال اگر انسان بیدار نشود و جبران نکند این مجازات حتمی است، چرا که لازمه حکمت خداوندی است.»

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، همان، ج ۳، ص ۷۵.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، ج ۱۲، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۷۱.

۳. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۸۸.

چنانچه در بالا تفسیر آیه گذشت بنی اسرائیل به خاطر این که نسبت به این نعمت ها کفر ورزیدند به خودشان ظلم کردند، نه به خدا.^۱

۴- ۲- ۲: خورندگان مال یتیم با زور و کلک

یکی از گناهان که در روایات و آیات قرآن بر نهی آن تاکید شده است خوردن مال یتیم است که معادل خوردن آتش است خداوند متعال در قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^۲ کسانی که به زور مال یتیم می خورند آنها در شکم های خود آتش می خورند و به جهنم می روند»

خداوند متعال یکی از چیزهایی که درباره حق الناس است می فرماید: «به یتیمان اموالشان را بدهید تا مورد رضایت خدا قرار بگیرید و اموالتان را با اموال آنان مخلوط نکنید.»^۳

خداوند متعال درباره خوردن مال یتیمان دو وعده عقوبت داده است: عقوبت اخروی که آتش و جهنم است و دنیوی: هرکسی مال یتیمان بخورد و به یتیمان آنها ستم و ظلم کند و مال آنها را تلف کند به یتیمان او هم ظلم می شود و خدا مقابله به مثل می کند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «از جمله گناهان بزرگ خوردن مال یتیم از روی ظلم و زور است»^۴

۱. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، تحقیق واعظ زاده خراسانی، ج ۱، چاپ

دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش، ص ۸۹.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۰.

۳. نساء (۴)، آیه ۲.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، جواد مصطفوی، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹، ص ۳۹۳.

علت اینکه آیه مورد بحث خوردن مال یتیم را مقید ساخته است به اینکه ظالمانه باشد. این است که گاهی خوردن آن از روی استحقاق است و بعنوان اجرت یا قرض می باشد بنا بر این ظلم نیست و عیبی ندارد. از امام رضا (علیه السلام) سؤال کردند: «کمترین مقداری که بواسطه آن انسان خورنده مال یتیمی شمرده می شود، و مصداق تهدید قرآن قرار می گیرد، چه اندازه است؟ فرمود: کم و زیاد آن یکسان است به شرطی که نیت شخص این باشد که آن را برنگرداند.»^۱

۵- ۲- ۲. تکذیب کنندگان پیامبران الهی

تکذیب و متهم ساختن پیامبران به دروغگویی از شیوه های معمول مخالفان انبیا بوده است. قرآن تکذیب نوح (علیه السلام)،^۲ هود (علیه السلام)،^۳ صالح (علیه السلام)،^۴ موسی (علیه السلام)،^۵ شعیب (علیه السلام)،^۶ حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)،^۷ و همه انبیاء (علیهم السلام)،^۸ از سوی اقوام ایشان را نقل کرده و صبر و بردباری آنان در برابر این تکذیب ها^۹ را یادآور شده است و به رسول گرامی (صلی

۱. فضل بن الحسن الطبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان و تحقیق رضا ستوده، ج ۵، تهران:

فراهانی، ۱۳۷۲، ص ۴۱-۴۶.

۲. هود (۱۱)، آیه ۲۷.

۳. اعراف (۷)، آیه ۶۶.

۴. قمر (۵۴)، آیه ۲۵.

۵. غافر (۴۰)، آیه ۳۷.

۶. شعراء (۲۶)، آیه ۱۸۶.

۷. ص (۳۸)، آیه ۴.

۸. یس (۳۶)، آیه ۱۵؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۸۴.

۹. انعام (۶)، آیه ۳۴.

الله علیه وآله وسلم) که از تکذیب اندوهگین گردیده^۱ دل‌داری داده و او را به صبر و بردباری فراخوانده است.^۲ برخی، اصل نبوت و همه انبیا را انکار کرده و برخی نیز بعضی از انبیا را منکر بوده اند^۳ و از آن‌جا که همه انبیا هدف و شخصیت حقوقی واحدی دارند^۴ انکار بعضی از آن‌ها به منزله انکار تمامی آنان است^۵ و از این نظر این دو گروه تفاوتی با یکدیگر ندارند و هر دو گروه مستحق عذاب اند.

خداوند در سوره نحل می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ * وَعَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِبْرَاهِيمُ * وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ ثَعْبٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ» (قومی که در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند) و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند ... هریک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آنها تحقق یافت.

علاوه بر آیات فوق در آیات دیگری نیز به این نکته اشاره می‌فرماید: که قوم ثمود همانند دیگر اقوام پیامبران الهی را تکذیب کردند، به همین سبب مستحق عذاب و از زمره ظالمین گشتند: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ * وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ * إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ»^۶ پیش از آنان قوم نوح... و ثمود... (به تکذیب پیامبران برخاستند). هریک (از این گروه‌ها) رسولان را تکذیب کردند، و عذاب الهی درباره آنها تحقق یافت.

۱. انعام (۶)، آیه ۳۳.

۲. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۲، ص ۹۰۱.

۳. وهبة الزحیلی، التفسیر المنیر، ج ۶، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۱.

۴. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۶، تهران: اسراء، ۱۳۷۳ ش، ص ۵۵.

۵. احمد میبدی، کشف الاسرار، ج ۷، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۲؛ محمد بن عمر التمیمی البکری،

التفسیر الکبیر، ج ۲۴، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۱.

۶. نحل (۱۶)، آیه ۱۱۳.

۷. ص (۳۸)، آیه ۱۴-۱۲.

۶- ۲- ۲. یاری کنندگان ظالمان^۱

یکی از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده یاری کردن ستمکاران است چنانچه در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (علیه السلام) ضمن شمارش کبائر می فرماید: «از گناهان کبیره کمک کردن ستمکاران و میل کردن به آنهاست.»

همچنین از بزرگترین مصادیق کمک به ستمگر، پذیرفتن منصب و مقامی از طرف اوست هرچند در آن مقام و منصب جهت ظلمی نباشد مانند حفظ نظم و آرامش و امنیت.

گاهی قبول حکومت و پذیرفتن بعضی مناصب برای پاره ای از اشخاص واجب می شود و آن در صورتی است که شخص یقین دارد اگر فلان منصب یا حکومت را بپذیرد می تواند مفسده بزرگی از مفاسد دینی را برطرف کند یا منکری از منکرات شرعی را جلوگیری کند لکن پیدا شدن چنین موردی بسیار کم است زیرا شرط اساسی آن اطمینان به خودش هست که پس از پذیرفتن آن مقام هیچ گونه ستم و تعدی و جنایت از او سر نزنند و بر خلاف دادگری و وظیفه خدائی هیچ کاری نکند و آشکار است احراز چنین امری در نهایت اشکال است زیرا در ریاست خطرهای بزرگی نهفته است که نگهداری خود از آنها دشوار می باشد.^۲

۷- ۲- ۲. مسخره کنندگان و لقب زشت دهندگان به مؤمنان

مسخره کردن دیگران یکی از دیگر از مصادیق ظالمان است. در قرآن کریم آیه های زیادی درباره مسخره کردن دیگران وارد شده، که مشهورترین این آیه ها آیه ۱۱ سوره حجرات است. خدا در این آیه می فرماید:

۱. انعام (۶)، آیه ۱۲۹.

۲. عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۲، چاپ شانزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۰.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آنها که مورد استهزاء واقع می‌شوند بهتر از مسخره کنندگان باشند. و همچنین زنان یکدیگر را مسخره نکنند، زیرا ممکن است زنان مسخره شده از آنها که مسخره می‌کنند بهتر باشند. و مبادا از یکدیگر عیب جوئی کنید و زنه‌ار از اینکه یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد کنید که پس از ایمان آوردن، نامی که نشان از فسق و فجور دارد بسیار زشت است و هر کس که از این رفتار توبه نکند ستمگر و ظالم است.»

خدا در این آیه از همه ما می‌خواهد که دیگران را مسخره نکنیم، کسانی که مردم را مسخره می‌کنند حتماً فکر می‌کنند که خودشان عیب و نقصی ندارند، ولی اشتباه می‌کنند. مسلمان واقعی نباید چنین کار زشتی را انجام دهد. اگر دقت کنید می‌بینید آیه یازده سوره حجرات این گونه شروع می‌شود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید.» یعنی اگر واقعاً به خدا ایمان دارید نباید برادران و خواهران دینی خود را مسخره کنید.

در آیه نخست سوره همزه هم درباره مسخره کنندگان می‌فرماید: «وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای.» این مفهوم در آیات قرآنی با واژگان دیگری چون سخریه، ضحک، غمز، لمز و همز بیان شده است. البته برخی میان سخریه و استهزا تفاوت‌هایی قائل شده و گفته‌اند که استهزا در جایی به کار می‌رود که شخص بدون این که کاری انجام دهد ریشخند می‌شود ولی سخریه در آن جایی است که این ریشخند به خاطر کاری است که شخص انجام می‌دهد.^۱ ضحک به معنای خنده، غمز به

۱. حسن عسگری، الفروق اللغویه، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۳۲۹، ص ۵۰.

معنای اشاره با چشم و ابرو، همز به معنای عیب جوایی در غیاب شخص و لمز به معنای عیب جوایی در حضور شخص و مسخره کردن وی آمده است که همه این ها جنبه ای از ابعاد استهزا می باشد.^۱

در آیات قرآنی از دو منظر به مسأله استهزا توجه شده است: نخست از منظر امور اعتقادی و مسایل مرتبط با آن است. این آیات که مربوط به حوزه عقیده و دین است به مسأله تمسخر مخالفان دین اشاره می کند و آنان را از این کار باز می دارد و تهدید می کند. دوم از منظر امور اخلاقی به این مسأله توجه داده شده که این گونه رفتار نه تنها در شأن مؤمنان نیست بلکه ناهنجاری است که می بایست از آن پرهیز کرد. از این رو قرآن با اشاره به منشأ این ناهنجاری و آثار و پیامدهای اجتماعی و روحی و روانی آن و بیان عاقبت این کار به کسانی که در این وادی به استهزای مؤمنان می پردازند و آن را امری عادی برمی شمارند هشدار داده و تهدید به مجازات و کیفری سخت در آخرت می کند.

این افراد به منظور بی اعتبار کردن دیگران از عامل تمسخر بهره می گیرند و برای مجلس آرای و خنداندن حاضران از آبرو و حیثیت دیگران مایه می گذارند و با کارهایی از قبیل تقلید در راه رفتن، سخن گفتن، غذا خوردن و خلاصه به هر طریقی از اشاره و کنایه و ... دیگران را به مسخره می گیرند و از این راه حس خودپسندی و انتقامجویی خویش را اشباع می کنند و حداقل با خرج کردن آبروی دیگران مستمعان و دوستان خود را راضی می سازند و بدین جهت است که قرآن کریم از این عمل شدیداً نهی کرده و آن را به عنوان ظلم و ستم مورد توبیخ و تهدید قرار داده است و امر به توبه می کند.

برخی از مفسران در شأن نزول آیه فوق گفته اند: این آیه درباره ثابت بن قیس بن شماس نازل شده است. ثابت گوشه‌های سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می شد برای او راه باز می کردند تا برود نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنشیند و سخنان حضرت را بشنود. یک روز وارد مسجد شد در حالی که مردم از نماز صبح فارغ شده و هر کدام در جایی نشسته بودند. ثابت نیز طبق روش هر روز سعی

۱. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، چاپ سوم، بیروت: نشر دار الصار، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹۵.

می‌کرد نزدیک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بنشیند، به این جهت جمعیت را می‌شکافت و می‌گفت جا بدهید، جا بدهید تا خدمت پیامبر بروم.

سرانجام یکی از آنها گفت همین جا بنشین. او نیز همانجا نشست ولی از اینکه راهش ندادند تا نزدیک پیامبر بنشیند به شدت ناراحت شد. پس از اینکه هوا روشن شد ثابت از روی ناراحتی گفت: این مرد کیست؟ گفت: من فلان کس هستم. ثابت گفت: فرزند فلان زن؟ و نام مادر او را طوری بر زبان جاری کرد که در آن دوران (دوران جاهلیت) این گونه تعبیر را مایه سرزنش و ملامت می‌دانستند. آن مرد شرمنده شد و از خجالت سر به زیر افکند، سپس این آیه نازل شد. همچنین در احادیث اسلامی آمده است که احترام به مؤمن احترام به خدا است و اهانت و تحقیر مؤمن اهانت به ذات اقدس الهی و موجب خشم خداوند سبحان است و در حدیث قدسی آمده است: «خداوند به کسانی که مؤمنان را بیازارند اعلان جنگ می‌دهد»^۱

همچنین روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به کعبه نظر افکند و فرمود: «آفرین بر تو، خانه‌ای که چقدر بزرگی و احترام تو چقدر زیاد است سوگند به خدا، احترام مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است، زیرا حرمت تو فقط از یک جهت است (که خونریزی در تو حرام است)، ولی مؤمن از سه جهت احترام دارد:

۱. خون وی محترم است.

۲. مال او حرمت دارد.

۳. بدگمانی نسبت به او حرام است»^۲

۱. احمد بن محمد برقی، المحاسن، همان، ج ۱، ص ۹۷.

۲. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، همان، ج ۱، ص ۵۲.

آنچه بیش از هر چیز در پیشگاه خدای متعال اهمیت و ارزش دارد تقوا است و سایر امور از قبیل پول و جاه و مقام و منصب و... دلیل بر عظمت و محبوبیت انسان نیست. از این رو نباید در هیچ مؤمنی به دیده حقارت و پستی نگریست، چرا که ما نمی‌دانیم اولیای خدا چه کسانی هستند، چون از باطن افراد جز پروردگار هیچ کس آگاه نیست، چنانکه حضرت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن یکی از سخنان خود فرمود: خدای عزّ و جلّ سه چیز را در سه چیز مخفی کرده است: ... ولیّ خود را در میان خلق خویش مخفی داشته است ... بنابراین مبدا هیچ یک از شماها احدی از بندگان خدا را کوچک شمرد، زیرا نمی‌داند کدامیک از آنها ولیّ خدا است.^۱

۸- ۲. گناهکاران

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»^۲

آنها را از روز نزدیک بترسان، روزی که از شدت وحشت دلها به گلوگاه می‌رسد، و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می‌گردد، برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.»

این آیه شریفه، صلاحیت شفاعت شدن را از بعضی از مجرمان سلب می‌کند و به این ترتیب داشتن عهد و پیمان الهی یعنی ایمان، و رسیدن به مقام خشنودی پروردگار و پرهیز از گناهانی چون ظلم و ستم، جزء شرائط حتمی شفاعت است. آیات شفاعت بخوبی نشان می‌دهد که مساله شفاعت از نظر منطق اسلام یک موضوع بی قید و شرط نیست بلکه قیود و شرایطی از نظر جرمی که در باره آن شفاعت می‌شود از یک سو، شخص شفاعت شونده از سوی دیگر، و شخص شفاعت کننده از سوی سوم دارد که چهره اصلی شفاعت و فلسفه آن را روشن می‌سازد. مثلاً گناهانی همانند ظلم و ستم بطور کلی از

۱. محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۶، ص ۲۸۲.

۲. غافر (۴۰)، آیه ۱۸.

دایره شفاعت بیرون شمرده شده و قرآن می گوید: ظالمان شفیع مطاعی ندارند! و اگر ظلم را به معنی وسیع کلمه آنچنان که در بعضی از احادیث آمده - تفسیر کنیم شفاعت منحصر به مجرمانی خواهد بود که از کار خود پشیمان، و در مسیر جبران و اصلاحند، و در این صورت شفاعت پشتوانه ای خواهد بود برای توبه و ندامت از گناه. از طرف دیگر طبق آیه ۲۸ سوره انبیاء تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می شوند که به مقام ارتضاء رسیده اند و طبق آیه ۸۷ سوره مریم دارای عهد الهی هستند. این دو عنوان، همان گونه که از مفهوم لغوی آنها و از روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده، استفاده می شود به معنی ایمان به خدا و حساب و میزان و پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و سیئات نیکی اعمال نیک و بدی اعمال بد و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده، ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدمی انعکاس یابد، و نشانه اش این است که انسان، خود را از صفت ظالمان طغیانگر که هیچ اصل مقدسی را به رسمیت نمی شناسند بیرون آورد و به تجدید نظر در برنامه های خود وادارد.^۱ در آیه ۶۴ سوره نساء در مورد آمرزش گناهان در سایه شفاعت می خوانیم:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۲ و اگر بعد از ظلم و گناه، پشیمان شدند و برای توبه و طلب آمرزش نزد تو آمدند، خداوند را مهربان و توبه پذیر می یابند. در این آیه توبه و استغفار مجرمان مقدمه ای برای شفاعت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)

شمرده شده است.»

بنابراین با توجه به آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که خداوند در آیات نورانی خود هشتاد و یک گروه را در زمره ظالمین برشمرده است و از بین این افراد یازده گروه را ظالمترین این افراد نامیده، که

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. نساء (۴)، آیه ۶۴.

این ظالمان به دو قسم ظالمین اعتقادی و ظالمین رفتاری تقسیم می شوند که از جمله ظالمین اعتقادی عبارتند از تکذیب کنندگان پیامبران الهی، مشرکین، کسانی که به خدا دروغ می بندند، برخی از ظالمین رفتاری عبارتند از گروهی از قوم گوساله پرست حضرت موسی (علیه السلام) (یهود)، گروهی از قوم موسی، کفران نعمت کنندگان.

نتیجه گیری

ظلم پدیده ی زشت و ناپسندی است که هیچ طبع سلیمی آن را نمی پذیرد، چون برخلاف فطرت آدمی است و انسان ظالم از ظلم متنفر است و نسبت به آن عکس العمل نشان می دهد و از کسی که به دیگران ظلم کند، تنفر دارد، علمای اخلاق، ظلم را به دو قسم تقسیم نموده اند: ظلم به معنی خاص، که به معنی زیان رساندن به غیر و آزار دادن به او از طریق ضرب، شتم، قتل، تهمت، غیبت، تجاوز به مال و آبروی اشخاص است، و ظلم به معنی عام، که تجاوز از خط اعتدال در هر چیز را شامل می شود. این نوع از ظلم، ردائل اخلاقی را نیز در برمی گیرد. به چنین افرادی که چنین ظلمی را روا می کنند ظالم می گویند از جمله ظالمین کسانی هستند که مردم را با انواع وسایل از راه خداوند باز می دارند و این کار از طریق القای شبهه و زمانی از طریق تهدید و گاهی تطمیع و مانند آن صورت می گیرد و هدف همه آنها یکی است؛ یعنی بازداشتن از راه خداوند متعال. منشأ و عوامل ظلم ظالم می توان به خشونت و کینه توزی، جاه طلبی، خودکامگی، خودخواهی اشاره نمود.

خداوند متعال در آیات نورانی هشتاد و یک گروه را ظالم و ستمگر نامیده است. که از جمله کفار، مشرکان، کفران نعمت کنندگان، متجاوزین از حدود الهی، قوم ثمود، یاری کنندگان ظالمان، خورندگان مال یتیم با زور و کلک، کسانی که به خدا دروغ می بندند،^{از زمره مصادیق} ظالمین به شمار می آیند. در بین افراد و گروه هایی که در قرآن کریم به عنوان ظالمین نامیده شده اند یازده گروه در صنف «ستمگرترین» آنها به شمار می روند از جمله کسانی که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع می کنند، کتمان کنندگان شهادت، تکذیب کنندگان آیات الهی و افترا زندگان به خداوند، کسانی که به دروغ می گویند به من وحی می شود (پیامبران دروغین)، گمراه کنندگان مردم و کسانی که از آیات الهی رویگردانند می توان اشاره کرد.

راهکارها و پیشنهادات

به محقق بعدی پیشنهاد می شود که در صورت علاقه به این موضوع، به تکمیل این نوشتار پرداخته، و به تحقیق برخی دیگر از مصادیق ظالمین بپردازد.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

کتاب فارسی

۳. جوادى آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۶، تهران: اسراء، ۱۳۷۳ ش.
۴. خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، الفهرست، جلال الدین حسینی ارموی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۵. دامغانی، حسین بن محمد، قاموس قرآن، ج ۲، چاپ اول، تهران: بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱.

۶. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: امیرالمومنین، ۱۳۷۸.
۷. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، ج ۲، چاپ شانزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. سلطانی، غلامرضا، تکامل در پرتو اخلاق، چاپ بیست و یکم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
۹. سیاح، احمد، فرهنگ جامع، ج ۴-۳، تهران: کتابفروشی اسلام، ۱۳۳۰.ش.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، چاپ بیست هشتم، قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۱. طبرسی، فضل بن الحسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان و تحقیق رضا ستوده، ج ۵، تهران: فراهانی، ۱۳۷۲.
۱۲. -----، ترجمه تفسیرجوامع الجامع، مترجمان، تحقیق واعظ زاده خراسانی، ج ۱، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.ش.
۱۳. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.ش.
۱۴. قریب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ج ۲، قم: اسوه، ۱۳۷۲.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، مبانی شناخت، چاپ دوم، قم: دارالحديث، ۱۳۸۸.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، چاپ چهاردهم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.
۱۸. نراقی، احمد، معراج السعاده، چاپ ۲، تهران: مؤسسه هجرت، ۱۳۷۴.

۱۹. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادت (علم اخلاق اسلامی)، ترجمه جلال الدین مجتبی، ج

۲، چاپ چهارم، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۷۷ ش.

۲۰. معلوف، لويس، المنجد (عربی - فارسی)، محمد بندر ریگی، ج ۲، تهران: دارالکتب

الاسلامی، ۱۳۷۴، ماده عدل.

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۰ ش.

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، چاپ بیست پنجم، تهران: دار الکتب

الإسلامیة، ۱۳۸۵ ش.

کتاب عربی

۲۳. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، محمد ابوالفضل

ابراهیم، ج ۲۰، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، چاپ سوم، بیروت: ونشر دار الصار،

۱۴۱۴ ق.

۲۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.

۲۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق جلال الدین محدث، ج ۱، چاپ دوم، قم:

دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق.

۲۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم ودررالحکم، محقق درایتی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

۲۸. التمیمی البکری، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۲۴، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۱.

۲۹. حر العاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، ج ۱۲، چ ۴، تهران: مکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ هـ.ق.

۳۰. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.

۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۲.

۳۲. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین، غیاث اللغات، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۳۳. الزحیلی، وهبة، التفسیر المنیر، ج ۶، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ ق.

۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی، چاپ سوم، ج ۵، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

۳۵. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۰.

۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، مصحح هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق، ص ۲۳۸.

۳۷. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.

۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۹۱، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۹. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

مقالات و سایت ها

۴۰. اجلال، زهرا، مقاله ظلم به مردم شایع تربیت ظلم ها، ۱۰ صبح، ۱۳۹۴/۲/۱۱،
<http://www.tebyan.net>

۴۱. برجی نژاد، زینب، مقاله ظلم، ساعت ۱۵، ۱۳۹۳/۹/۱۲،
<http://www.pajoohe.com>

۴۲. مقاله پنج گناه از گناهان کبیره را بشناسیم، ۲۰:۳۰، ۱۳۹۳/۸/۸، سازمان تبلیغات اسلامی،
<http://old.ido.ir>

۴۳. محقق داماد، مصطفی، مقاله فرار از استضعاف، ۱۳۹۰، شماره ۲۵۲۶۹.

۴۴. موسوی، صمد، مقاله استکبار و شیوه های مبارزه با آن در قرآن، ساعت ۱۵، ۱۳۹۳/۹/۱۲،
<http://www.hawzah.net>

۴۵. مقاله عدالت و حکومت از دیدگاه حضرت علی (ع)، ۱۱ صبح، ۱۳۹۴/۲/۱۱،
<http://www.hawzah.net>

۴۶. لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، کد:
۱۰۰۱۰۹۶۵۴/۱.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.